

تحلیل توافق هسته‌ای برجام بر اساس استعاره بازی دو سطحی

حسین پوراحمدی*

علی اکبر بازوبندی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۳

۷۹

چکیده

توافق هسته‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ در سال ۱۳۹۴، موسوم به برجام، به حدود دوازده سال بحران و تنش بین طرفین این پرونده پایان داد. چه عاملی باعث شد که دور آخر مذاکرات بین طرفین، که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده بود، برخلاف ادوار پیشین با موفقیت به سرانجام برسد؟ پژوهش حاضر در پی آن است که با استفاده از رویکرد ترکیبی و بر مبنای استعاره بازی دو سطحی پاسخی برای سؤال فوق فراهم آورد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از یک سو بازخورد تحریم‌های اقتصادی که به افزایش مشکلات اقتصادی و افزایش فساد در کشور انجامید باعث اجماع نخبگان تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز در حل هرچه سریع‌تر این پرونده گردید و از این رو برجام را می‌توان محصول نظام جمهوری اسلامی ایران در کلیت آن دانست. از سوی دیگر، ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و توسعه صنعت هسته‌ای، طرف غربی را به این باور رساند که امکان دست کشیدن جمهوری اسلامی ایران از برنامه هسته‌ای خود از طریق فشار اقتصادی وجود ندارد. لذا نفع مشترکی بین طرف ایرانی و طرف غربی برای مختومه نمودن این پرونده به وجود آمد که حاصل آن توافق بدست آمده است. از این رو برجام را می‌توان حاصل همپوشانی منافع مشترک دو طرف دانست.

واژگان کلیدی: بازی دو سطحی، تحریم اقتصادی، نظام اقتصاد جهانی، مذاکره، توافق هسته‌ای

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

* نویسنده مسئول: ho_pourahmad@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی



مقدمه

پرونده هسته‌ای ایران، که از سال ۱۳۸۲ شکل گرفت، با فراز و فرودهای زیادی همراه بود. این پرونده، پس از صدور قطعنامه‌های متعدد از سوی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نهایتاً در اسفند ۱۳۸۴ به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع گردید و زمینه برای تحریم‌های اقتصادی و فشارهای بی سابقه علیه ایران فراهم گردید. این وضعیت منجر به وخامت اوضاع اقتصادی در ایران گردید و شاخص‌های اقتصادی عمده و اصلی کشور با افت‌های شدیدی مواجه شدند. حسن روحانی، که از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ مسئول اصلی این پرونده و مذاکره کننده ارشد هسته‌ای بود، در تبلیغات انتخاباتی سال ۱۳۹۲ حل موضوع هسته‌ای و رفع تحریم‌ها را شعار اصلی خود قرار داد و عنوان نمود: «چرخیدن سانتریفیوژها بسیار خوب است، اما به شرط آنکه چرخ تمام کارخانه‌ها و اقتصاد نیز بچرخد»

روحانی، پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، که در واقع می‌توان آن انتخابات را مناظره‌ای بین مذاکره کننده سابق هسته‌ای و مذاکره کننده اصلی آن زمان دانست، دریافت که مذاکرات محرمانه ای بین تیم‌های ایرانی و آمریکایی با میانجی‌گری عمان در مسقط در جریان بوده است. وی بلافاصله پس از مراسم تحلیف این مذاکرات محرمانه را، که به دلیل انتخابات ریاست جمهوری چند ماه متوقف شده بود، با تیم جدید از سر گرفت. همزمان، پرونده هسته‌ای را از شورای عالی امنیت ملی به وزارت امور خارجه به سرپرستی محمدجواد ظریف منتقل نمود. وی همچنین در اولین سفر خود به نیویورک جهت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تلفنی با باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا مذاکره نمود که در آن طرفین بر عزم و اراده خود برای حل این پرونده از طریق مذاکرات تاکید نمودند.

مذاکرات هسته‌ای در دوران جدید در مهرماه سال ۱۳۹۲ با ملاقات آقای ظریف و خانم کاترین اشتون، نماینده گروه ۱+۵ آغاز گردید و پس از حدود بیست ماه مذاکرات فشرده بین طرفین، که بارها تا مرز شکست پیش رفت، در نهایت طرفین در ۲۴ تیر ۱۳۹۴ در شهر وین به توافق نهایی دست یافتند.

پژوهش حاضر به دنبال آن است که با استفاده از رویکرد ترکیبی به بررسی علل دستیابی طرفین به این توافق پردازد. پژوهش ترکیبی مطالعه‌ای است که پژوهشگران با استفاده از رویکردها یا روش‌های پژوهش کمی و کیفی، اقدام به گردآوری، تحلیل و ترکیب یافته‌ها و تفاسیر به دست آمده از هر دو روش مطالعه، در یک مطالعه منفرد می‌کنند. فرض اساسی این است که کاربست ترکیبی رویکردهای کمی و کیفی در مقایسه با زمانی که هر یک از این رویکردها به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد، فهم بهتری پیرامون سؤال‌های پژوهش حاصل می‌کند. این روش با کاربرد رویکرد اقتصاد سیاسی در فهم سیاست خارجی ج.ا.ایران تکمیل می‌گردد.

۱. مرور ادبیات

پس از امضای توافق هسته‌ای بین ایران و گروه ۵+۱، آثار متعددی در خصوص این توافق منتشر گردید. به عنوان مثال خانم مشیرزاده و آقای سلطانی نژاد در مقاله‌ای با عنوان: «مذاکرات هسته‌ای و منازعه ایران و آمریکا: کنکاشی در نظریه بلوغ» با اشاره به توافق موقت هسته‌ای ژنو به بررسی دلایل حل منازعه هسته‌ای با تکیه بر نظریه بلوغ می‌پردازند و معتقدند آغاز مذاکرات مستقیم میان ایران و آمریکا و رسیدن به توافق هسته‌ای، به دلیل بلوغ منازعه ایران و ایالات متحده در نتیجه بن بست آزار دهنده دوجانبه ناشی از مسأله هسته‌ای است. این بن بست دو کشور را به پذیرش مذاکرات جدی با هدف کاستن از تحریم‌ها برای ایران و تضمین صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای برای ایالات متحده متقاعد کرده است (مشیرزاده و سلطانی نژاد، ۱۳۹۳).

«گام به گام با برجام از آغاز تا فرجام» نوشته حمید بعیدی نژاد از اعضای تیم مذاکره کننده ایران، کتابی است که پس از خاتمه مذاکرات هسته‌ای به نگارش درآمده است. این کتاب شامل گفت‌وگوها و یادداشت‌هایی است که از مرحله مذاکره و حصول تفاهم ژنو تا پایان مذاکرات لوزان و حصول تفاهم نهایی در مذاکرات وین را در بر می‌گیرد (بعیدی نژاد، ۱۳۹۴).

نویسندگان مقاله «توافق وین: تداوم یا تغییر در دیپلماسی هسته‌ای؟» با طرح این پرسش که حل پرونده هسته‌ای در دوره حاکمیت گفتمان اعتدال آیا نمود تغییر در دیپلماسی هسته‌ای است یا صرفاً تداوم رویکردهای گذشته در شرایط نوین است؟ معتقدند دیپلماسی دولت یازدهم پیش از آن که نشان از تحولی ماهوی در سیاست خارجی و ارائه مدل جدیدی از دیپلماسی ایرانی داشته باشد، نمود گسست از رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی دوره پیشین و بازگشت به سیاست تنش زدایی و اعتماد سازی با غرب است که در دهه ۸۰ تجربه شده است (سلطانی نژاد و دیگران، ۱۳۹۴).

«برجام؛ سیاست‌ها، دستاوردها و الزامات» عنوان مجموعه مقالاتی است که از سوی پژوهشکده مطالعات راهبردی و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری منتشر شده است و به بررسی دستاوردهای اقتصادی؛ سیاسی، اجتماعی و علمی - فناوری؛ بین‌المللی و نظامی برجام می‌پردازد و اساساً نگاهش معطوف به تحولات پس از برجام است و در مورد علل و ریشه‌های دستیابی به این توافق چندان کنکاشی ندارد (شاپوری و دیگران، ۱۳۹۴).

از جمله آثار خارجی که پس از توافق هسته‌ای به چاپ رسید کتاب «از دست دادن دشمن؛ اوپاما، ایران و پیروزی دیپلماسی» است که توسط تریتا پارسی به نگارش درآمده است. این کتاب، که شامل حدود هفتاد مصاحبه با تصمیم سازان و مذاکره کنندگان ارشد ایران و ایالات متحده آمریکاست، روایت دست اولی از حدود بیست ماه مذاکرات هسته‌ای و تحولات قبل از آن ارائه می‌دهد. نویسنده در اکثر جلسات توجیهی دولت ایالات متحده شرکت داشته و طرف مشورت هیات آمریکایی قرار داشته است و در زمان مذاکرات نیز در محل مذاکرات حاضر بوده و بخش عمده ای از کتاب حاصل مشاهدات نگارنده است. این کتاب، گرچه حالتی روایت گونه دارد اما در آن تحلیل‌های دقیقی نیز از وضعیت دو طرف و روند مذاکرات ارائه شده است (Parsi, 2017).

نوآوری این مقاله در مقابل آثار ذکر شده این است که از منظری جدید، یعنی بر اساس رویکرد تلفیقی و استفاده از رهیافت اقتصاد سیاسی، به بررسی توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ موسوم به برجام می‌پردازد. در این مقاله به طور همزمان تأثیر مسائل سیاسی و اقتصادی در دو سطح داخلی و بین‌المللی و تعاملات آن‌ها بر طرفین مذاکرات

در مسیر دستیابی به توافق مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد، چه در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به طور عام و چه در بررسی برنامه هسته‌ای ایران به طور خاص، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۲. چارچوب نظری

استعاره بازی دو سطحی، که رابرت پوتنام آن را طی مقاله ای با عنوان «دیپلماسی و سیاست داخلی: منطق بازی‌های دو سطحی» در سال ۱۹۸۸ شرح و بسط داد، سیاست بسیاری از مذاکرات بین‌المللی را به مثابه یک بازی دو-سطحی ترسیم می‌کند. در سطح ملی از یک سو، گروه‌های داخلی منافع خود را از طریق اعمال فشار به دولت برای اتخاذ سیاست‌های مطلوب نظرشان تعقیب می‌کنند و از سوی دیگر، سیاستمداران از طریق ایجاد ائتلاف بین این گروه‌ها، به دنبال کسب قدرت هستند. در سطح بین‌المللی، دولت‌های ملی به دنبال بیشینه سازی توانمندی خود برای پاسخ گویی به فشارهای داخلی و به حداقل رساندن تبعات ناخوشایند تحولات خارجی هستند (Putnam, 1988:434). به بیان دیگر، رهبران دولت همزمان یک بازی بین‌المللی - پاسخگویی به ضرورت‌ها و فشارهای نظام جهانی - و یک بازی داخلی - پاسخ به طبیعت حکومت و الزامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و استراتژیکی ملی - را با تدوین و ساخت هر حرکت در سیاست خارجی به انجام می‌رسانند (پورا احمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۷۶). تصمیم گیرندگان اصلی نمی‌توانند هیچ یک از این دو بازی را نادیده بگیرند.

از نظر تحلیلی می‌توان روند را به دو مرحله تقسیم نمود:

- ۱- چانه زنی بین مذاکره کنندگان که منجر به یک توافق مقدماتی می‌شود که می‌توان آن را سطح یک نامید.
- ۲- بحث‌های جداگانه در داخل هر گروه در خصوص تصویب این توافق که سطح دو نامیده می‌شود.

بطور خلاصه، این دو مرحله را می‌توان مرحله مذاکره و مرحله تصویب نامید. نیاز به اینکه هر توافقی در سطح یک باید در سطح دوم به تصویب برسد، پیوند نظری مهمی بین دو سطح برقرار می‌سازد. به عبارت دیگر، تصویب توافق به دست آمده در میز



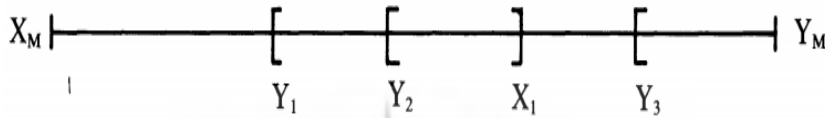
بین‌المللی از سوی رأی دهندگان داخلی طرفین، ساز و کار اتصال و پیوند دو سطح داخلی و خارجی است. از طریق پروسه تصویب است که تعهداتی که طرفین در میز بین‌المللی می‌پذیرند در سطح داخلی قابلیت اجرا پیدا می‌کند. فرایند تصویب به هر روند تصمیم‌گیری در سطح دو که برای تأیید یا اجرای توافق سطح یک، چه به صورت رسمی یا غیررسمی، لازم است اشاره دارد.

تنها محدودیت رسمی در روند تصویب این است که از آنجا که قرار است توافق یکسانی مورد تصویب دو طرف قرار گیرد توافق بدست آمده در سطح یک نمی‌تواند بدون مذاکره مجدد در همان سطح اصلاح شود. به عبارت دیگر، تصویب نهایی صرفاً به شکل رأی آری یا خیر خواهد بود. هر گونه تغییر در توافق سطح یک به منزله رد توافق خواهد بود، مگر اینکه این تغییرات به تأیید همه طرف‌های توافق رسیده باشد (Putnam, 1988:436).

پوتنام از واژه win-set برای اشاره به «مجموعه‌ای از تمام توافقات احتمالی سطح یک که رأی لازم را در بین رأی دهندگان سطح دو کسب خواهد نمود»، استفاده می‌کند که به اختصار آن را «تافت» (توافقات احتمالی قابل تصویب) می‌نامیم. اندازه این «تافت» ها به دو دلیل کاملاً متفاوت برای فهم توافقات سطح یک خیلی مهم است. اول اینکه، به شرط ثابت ماندن سایر شرایط، «تافت» های بزرگ‌تر، حصول توافق در سطح یک را محتمل‌تر می‌سازد. دوم اینکه، اندازه نسبی «تافت» های سطح دو هر یک از طرفین بر توزیع دستاوردهای مشترک از چانه‌زنی بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. هرچه «تافت» های ادراک شده یک مذاکره‌کننده بزرگ‌تر باشد، دیگر مذاکره‌کنندگان سطح یک می‌توانند به او فشار آورند. بالعکس، «تافت» های داخلی کوچک می‌تواند یک ابزار چانه‌زنی باشد. استراتژی‌ای که در این گونه موارد بکار می‌رود این گونه است: دوست دارم پیشنهاد شما را بپذیرم، اما هرگز نمی‌توانم تأیید مرکز را بگیرم (Putnam, 1988:437-40).

تأثیرات اندازه «تافت» را بطور خلاصه می‌توان در تصویر ذیل مشاهده نمود که بیانگر یک بازی حاصل جمع صفر ساده بین X و Y است. Y_M و x_M بیانگر حداکثر نتایج به ترتیب برای X و Y هستند، در حالیکه x_1 و Y_1 نشانگر حداقل نتایجی هستند که

می‌توانند تصویب شوند. در این مرحله هر توافقی در دامنه بین x_1 و Y_1 می‌تواند توسط دو طرف به تصویب برسد. اگر «تاق» طرف Y به هر دلیلی به سمت نقطه Y_2 کاهش یابد (مثلاً به واسطه لزوم اکثریت بالاتری برای تصویب) نتایج بین Y_1 و Y_2 دیگر امکان پذیر نخواهد بود و دامنه توافقات ممکن بالطبع به نفع Y کاهش خواهد یافت. اگر Y بخواهد اندازه «تاق» خود را هر چه بیشتر و تا Y_3 کاهش دهد (به عنوان مثال لزوم تصویب با اجماع) مذاکره کنندگان به یکباره خود را در بن بست می‌بینند، چرا که «تاق» های آن‌ها دیگر همپوشانی نخواهد داشت.



به طور کلی، سه دسته عوامل بر اندازه «تاق» تأثیر می‌گذارند که عبارت‌اند از:

ترجیحات و ائتلاف‌های سطح دو

نهادهای سطح دو

استراتژی‌های مذاکره کننده سطح یک (Putnam, 1988:441-2).

مدل پیشنهادی پژوهش

گرچه پوتنام از بازی دوسطحی و دو میز مذاکره که بطور همزمان در جریان است نام می‌برد، اما عمده تمرکز و توجه وی معطوف به سطح داخلی است و کمتر در مورد تأثیر مؤلفه‌های بین‌المللی بر جهت‌گیری و سمت و سوی سیاست داخلی صحبت به میان می‌آورد. البته وی از دو شیوه پیوند موضوعی و ترغیب، به عنوان شیوه‌هایی که مذاکره کنندگان سطح یک از آن‌ها برای تأثیرگذاری بر سیاست داخلی استفاده می‌کنند، در مقاله خود نام می‌برد، اما جزئیات تأثیرگذاری این دو شیوه را بر سیاست داخلی مشخص نمی‌کند و توضیح چندانی در مورد آن‌ها ارائه نمی‌دهد. این نکته ای است که مورد انتقاد برخی اندیشمندان قرار گرفته و از جمله درزور (۲۰۰۳) آن را نقص رهیافت پوتنام می‌داند. درزور در جهت رفع این کمبود از سه شیوه که توسط سازمان‌های بین‌المللی

برای تاثیرگذاری بر سیاست داخلی استفاده می‌شوند نام می‌برد که عبارت‌اند از توافق^۱، اجبار^۲ و ترغیب^۳. وی از این سه شیوه با عنوان مکانیزم های نفوذ نام می‌برد که از طریق آن‌ها سازمان‌های بین‌المللی با نهادهای داخلی تعامل می‌کنند.

توافق اشاره به تعاملی دارد که همه طرف‌های مذاکره کننده نسبت به وضعیت موجود شرایط بهتری کسب خواهند نمود و هیچ طرفی متضرر نمی‌شود. از این لحاظ، توافق شبیه تبادلات بازار است که یا همه منتفع می‌شوند یا اساساً تبادلی صورت نمی‌پذیرد. بازیگران گزینه‌های خود را صرفاً براساس نفع شخصی خود انتخاب می‌کنند و نگران تنبیه از جانب دیگران نیستند.

تفاوت شیوه اجبار با توافق در توانمندی بازیگران دیگر در اعمال نفوذ بر تصمیم سازی است. این شیوه این احتمال را که حداقل یک بازیگر نسبت به وضع موجود شرایط بدتری را تجربه کند، مطرح می‌سازد. اجبار همچنین تاکتیکی است که زمانی که منازعات توزیعی رخ می‌دهد مورد استفاده قرار می‌گیرد. سئوالی که در اینجا برای نهادهای داخلی و بین‌المللی مطرح می‌شود این است که آیا دستاوردهای مشترک همکاری بر هزینه‌های تسلیم شدن در موضوعی خاص می‌ارزد یا نه؟

برخلاف استراتژی‌های اجبار و توافق، شیوه ترغیب این احتمال را مطرح می‌سازد که ترتیب ترجیحات داخلی بازیگران از طریق شیوه‌های جدیدی از فهم بیناذهنی تغییر کند. این شیوه ارزش‌های داخلی بازیگر را سازماندهی مجدد می‌کند. البته نتیجه همکاری در این شیوه ممکن است شبیه شیوه‌های توافق و اجبار باشد، اما مکانیسم علی آن متفاوت است. در این شیوه بازیگران با مفاهیم و همانند سازی‌های جدیدی روبرو می‌شوند که دریافت آن‌ها از جهان و موضوع در دستور کار را تغییر می‌دهد (Drezner, 2003:11-15).

بنابراین، برای بررسی توافق هسته‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و ۱+۵ از تلفیق استعاره بازی دو سطحی و برخی شیوه‌های نفوذ پیشنهادی درزیر استفاده می‌کنیم. یعنی برای بررسی سطح داخلی از سه مؤلفه پوتنام یعنی توازن قدرت بین نیروهای داخلی،

1. Contracting
2. Coercion
3. Persuasion

نهادهای سیاسی سطح دو و استراتژی مذاکره‌ای سطح یک استفاده می‌کنیم و برای بررسی سطح بین‌المللی از مکانیسم نفوذ اجبار از طریق دیپلماسی اجبار و اعمال تحریم‌های اقتصادی و تا حدودی شیوه ترغیب استفاده می‌کنیم و در نهایت تعامل این دو سطح بر یکدیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

در مجموع می‌توان گفت با تاثیرگذاری مجموعه عوامل و تعاملات اقتصادی-سیاسی ملی و جهانی بر تدوین و اجرای سیاست خارجی، رهبران دولت قادر می‌گردند تا به طور کاملاً استراتژیک و البته در یک ساختار پیچیده، از تحولات در یک سطح برای تاثیرگذاری بر گزینه‌های صورت گرفته در سطح دیگر استفاده نمایند. بنابراین، نوع گزینه‌های سیاست داخلی می‌تواند اهرم قوی و مستحکمی در روابط خارجی و مذاکرات بین‌المللی در اختیار دولت قرار دهد و گزینه‌های دولت در سطح روابط خارجی و در تدوین سیاست خارجی همراه با تعامل نظام جهانی نیز می‌تواند پایگاه قدرت ملی دولت را قدرتمندتر سازد. بدین صورت نه تنها تعامل ساختارهای اقتصادی و سیاسی در دو سطح ملی و بین‌المللی روند تدوین و اجرای سیاست خارجی را از خود متأثر می‌سازند، بلکه همچنین دولت ملی می‌تواند از یکی برای قدرت نمایی و تثبیت مبانی حاکمیت خود در سطح دیگر بهره‌بردار (پوراحمدی، ۱۳۸۱: ۷-۱۰۷۶).

با توجه به مدل پیشنهادی، در ادامه به بررسی توافق به دست آمده بین جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ می‌پردازیم.

۳. مؤلفه‌های داخلی

۳-۱. توازن قدرت بین گروه‌های داخلی و ترجیحات و ائتلاف‌های بین آنها

با تشدید تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران در نتیجه به بن بست رسیدن مذاکرات هسته‌ای، وضعیت اقتصادی ایران روز به روز دشوارتر می‌شد. محدودیت‌ها و تحریم‌های اقتصادی ای که از سال‌های پیش آغاز شده بود در سال ۱۳۹۰ با سخت‌گیری‌های بیشتری دنبال شد، به گونه‌ای که در اواخر این سال بانک مرکزی ایران توسط آمریکا تحریم شد و اتحادیه اروپا نیز در همین زمان دارایی‌های بانک مرکزی را ضبط کرده و سوئیفت نیز برای بانک‌های ایرانی مسدود شد. همچنین تمامی قراردادهای بین ایران و

کشورهای اتحادیه اروپا در بخش نفت از سوی اروپا لغو شد. بر اساس آمار مرکز آمار ایران، نرخ تورم در پایان سال ۱۳۹۰ به ۲۶ درصد در کل، ۱۲ درصد در خدمات و ۴۰ درصد در کالاهای مصرفی بالغ شد. همچنین نرخ دلار در بازار آزاد نیز با رشد ۷۱ درصدی از نزدیک به ۱۱۰۰۰ ریال به حدود ۱۹۰۰۰ ریال در پایان این سال رسید. (کیانی، ۱۳۹۶)

نتیجه صف بندی‌ها و منازعات سیاسی و فشارهای اقتصادی ناشی از تشدید تحریم‌ها، تشدید ابهام و انسداد در فضای سیاسی بود. نشانه‌های نارضایتی عمومی از شرایط و سیاست‌های مورد اشاره، مدت‌ها قبل از انتخابات به شکل‌های مختلف، از جمله در بروز اعتراضات صنفی و مهم‌تر از آن در ظهور ناخرسندی‌ها و انتقادات مقامات و مسئولین عالی رتبه کشور از مسئولان اجرایی آشکار شده بود. همچنین اکثر نیروهای سیاسی و اجتماعی؛ اعم از اصلاح طلبان، محافظه کاران و نیروهای میانه رو مخاطرات وضع موجود و نگرانی خود را نسبت به ادامه گرایش‌ها و سیاست‌های جاری کتمان نمی‌کردند. در چنین شرایطی دور از انتظار نبود که این شکاف‌ها و مسائل در جریان انتخابات ریاست جمهوری باعث قطب بندی و رادیکال شدن فضای سیاسی شود (دلوری، ۱۳۹۴: ۱۵۰).

انتخابات سال ۱۳۹۲ شاهد رقابت بین دو دسته نیرو برای جلب رأی و نظر مردم بود. کاندیداهای هشت گانه ای که صلاحیت آن‌ها تأیید شد، باوجود اولویت‌های متفاوت، اغلب در نقد شدید سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت وقت اشتراک نظر داشتند. در چنان شرایطی بود که روحانی و اعتدال گرایی مورد تأکیدش به گزینه ای معنادار تبدیل شد و به تدریج توجه بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی را به خود جلب کرد. از این میان، علاوه بر نیروهای میانه رو باید به بخش اعظم نیروهای اصلاح طلب اشاره کرد که در روزهای آخر به منظور بالا بردن احتمال پیروزی روحانی، تنها کاندیدای خود را به کناره گیری وادار کردند. همچنین بخش‌هایی از منتقدان تندروتر وضع موجود هم به منظور جلوگیری از پیروزی محافظه کاران، در آخرین روزها و حتی آخرین ساعات انتخابات به شرکت در انتخابات و رأی به روحانی تمایل پیدا کردند. بنابراین، برآمدن شعار اعتدال گرایی از یک نقطه نظر واکنشی بود به

برخی گرایش‌ها، رویکردها و روش‌های تندروانه حاکم بر فضای سیاسی چند سال اخیر و نتیجه تحرک نیروهای سیاسی و اجتماعی میانه رو برای تعدیل این فضا و غلبه بر بحران‌ها، مسائل و مشکلاتی که طی سالهای اخیر در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور انباشته شده‌اند. این حرکت در آخرین مراحل خود بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی و سیاسی رادیکال را نیز به سوی خود جلب کرد و در مجموع زمینه‌های پیروزی اعتدال‌گرایان را فراهم ساخت (دلوری، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

۲-۳. نهادهای سیاسی سطح دو

به طور کلی، براساس قانون اساسی نهادهای زیر در فرایند و ساختار تصمیم‌گیری و سیاستگذاری خارجی حضور دارند: (۱) نهاد رهبری (۲) قوه مجریه شامل رئیس‌جمهور، هیات وزیران، وزارت امور خارجه و سایر وزارتخانه‌های ذیربط (۳) قوه مقننه شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (۴) مجمع تشخیص مصلحت نظام (۵) شورای عالی امنیت ملی (۶) نیروهای مسلح به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۷) قوه قضائیه. البته طبیعی است که در موضوعات متفاوت نقش برخی نهادها پررنگ تر و نقش برخی دیگر کم رنگ تر می‌شود. به عنوان مثال، در موضوع توافق هسته‌ای نقش نهادهایی چون رهبری، ریاست جمهوری و وزارت امور خارجه، شورای عالی امنیت ملی و مجلس شورای اسلامی و تا حدودی شورای نگهبان برجسته تر می‌شود. بر همین مبنا به بررسی نقش و جایگاه این نهادها در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

۱-۲-۳. نهاد رهبری

در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اختیارات مصرح در قانون اساسی، نهاد رهبری رفیع‌ترین رکن نظام و رهبری، بالاترین مقام جمهوری اسلامی ایران است. بیشترین وظایف و اختیارات ولی فقیه یا رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان شده است. بسیاری از اختیارات و مسئولیت‌ها مستقیم یا

غیرمستقیم به سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در این حوزه مربوط می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸۳).

علاوه بر اصل ۱۱۰ قانون اساسی که تعیین سیاست‌های کلی نظام را به عهده رهبری قرار داده است، اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی مقرر داشته است که مصوبات شورای عالی امنیت ملی که به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی تأسیس شده و بالاترین وجوه تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی را داراست، پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است.

یکی از مسائلی که باعث اتخاذ رویکرد جدید در مذاکرات با ۵+۱ از سوی جمهوری اسلامی ایران گردید طرح موضوع «نرمش قهرمانانه» از سوی رهبر جمهوری اسلامی ایران بود. البته سابقه به کارگیری این مفهوم از سوی آیت‌اله خامنه‌ای به سال ۱۳۷۵ بازمی‌گردد، اما طرح مجدد آن در سال ۱۳۹۲، و در حالی که از مدت‌ها قبل از آن مذاکرات مخفیانه دوجانبه ایران و آمریکا با وساطت عمان آغاز شده بود، زمینه‌سازی لازم را برای اتخاذ رویکرد جدید در مذاکرات هسته‌ای، که متضمن مذاکرات مستقیم بین هیات‌های ایرانی و آمریکایی بود، فراهم آورد. حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، با اشاره به این که «رهبری با نرمش قهرمانانه راه را باز کردند و مسیر را گشودند» افزود: اگر اندیشه نرمش قهرمانانه نبود نمی‌توانستیم موفق شویم. (ایرنا، ۹۵/۱۱/۱۹)

آیت‌اله خامنه‌ای علاوه بر زمینه‌سازی مفهومی برای رویکرد جدید در مذاکرات هسته‌ای با طرح موضوع نرمش قهرمانانه، ضمن موافقت با برگزاری مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا در عمان و سپس مذاکرات مستقیم وزرای خارجه دو کشور، تأثیر مستقیمی بر این فرایند گذاشتند، امری که در تاریخ پرونده هسته‌ای کمتر سابقه داشت و نقش مهمی در حصول به توافق بین طرفین داشت. لازم به ذکر است که از سال‌های آغازین شکل‌گیری پرونده هسته‌ای ایران ساز و کاری با عنوان جلسه سران نظام در موضوع هسته‌ای تشکیل شد که عمده مباحث و تصمیم‌گیری‌های کلان و ترسیم راهبردها و خطوط قرمز در این جلسه به صورت اجماعی گرفته می‌شد و لذا این تصمیمات از حمایت کلیه ارکان نظام برخوردار بود.

حسن روحانی در دوران تبلیغات انتخاباتی یکی از شعارهای اصلی خود را حل و فصل پرونده هسته‌ای عنوان کرد. انتخابات ریاست جمهوری خردادماه ۱۳۹۲ به جدالی گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای بدل گردید. با توجه به محوریت مسأله هسته‌ای در مناظرات تلویزیونی ریاست جمهوری، یازدهمین رقابت ریاست جمهوری پس از انقلاب به عنوان رفراندومی بر سر دیپلماسی هسته‌ای نگریسته می‌شد (انتصار، افراسیابی، ۱۳۹۵: ۶۵). در واقع، یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بیش از آنکه عرصه رقابت و رویارویی کاندیداهای مطرح باشد، عرصه رقابت و مجالی برای ارزیابی دو رویکرد متفاوت به حل و فصل برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. به عبارت دیگر، در این انتخابات شکاف اصلاح طلب - اصولگرا در حاشیه شکاف دو رویکرد تعامل سازنده - مقاومت در برنامه هسته‌ای قرار گرفت (خلیلی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). حسن روحانی و سعید جلیلی به عنوان حاملان اصلی دو گفتمان رقیب بر سر موضوع هسته‌ای در شعارها و مناظرات انتخاباتی ضمن برجسته سازی دال مرکزی گفتمان هسته‌ای خود، در پی شالوده شکنی از دال مرکزی گفتمان رقیب و به حاشیه راندن آن بودند. این کشمکش گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای در انتخابات ریاست جمهوری با هژمونیک شدن گفتمان روحانی خاتمه یافت. البته، گفتمان به حاشیه رفته اصولگرایی در موضوع هسته‌ای در پی بازسازی عناصر گفتمانی خویش برای متزلزل نمودن معنای قانونی حاکم بر گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم برآمد.

یکی از مهم‌ترین تصمیمات حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور در پرونده هسته‌ای، انتقال این پرونده از شورای عالی امنیت ملی به وزارت امور خارجه بود. این مسأله باعث شد پرونده هسته‌ای از یک پرونده امنیتی به پرونده ای فنی و حقوقی تبدیل شود و نقش نهادهای نظامی و امنیتی در پیگیری آن کم رنگ تر شود. وی همچنین محمدجواد ظریف، مرد کاردان و تحصیل کرده آمریکا و سفیر سابق ایران در سازمان ملل را که نقش کاتالیزور در مذاکره بر سر نظام پس از طالبان در افغانستان را ایفا کرده بود و به شدت مورد احترام حلقه سیاست گذاران در واشنگتن بود به عنوان وزیر امور خارجه منصوب نمود. روحانی همچنین با علم به اینکه شورای عالی امنیت ملی به لحاظ

قانون اساسی موظف به حفظ نقش نظارتی خود در مذاکرات اتمی بود تصمیم به جایگزینی جلیلی با علی شمخانی، یک فرمانده سابق نظامی که شهره به داشتن دیدگاه‌های عمل‌گرایانه است، گرفت. در گامی دیگر، روحانی مسئولیتی جدید به علی اکبر صالحی محول کرد و این مرد میانه رو به عنوان رئیس سازمان انرژی اتمی جایگزین فریدون عباسی، که به زودی یکی از منتقدان برجسته توافق ژنو شد، گردید (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ۶۸). اهمیت این انتصاب بعدها با ایفای نقش صالحی در تکمیل ابعاد فنی توافق و شکستن بن بست سیاسی مذاکرات مشخص شد.

۳-۲-۳. مجلس شورای اسلامی

به طور کلی مجلس شورای اسلامی در چهار حوزه سیاست خارجی به نقش آفرینی می‌پردازد:

- نظارت مجلس بر معاهدات بین‌المللی
- وضع قوانین سیاست خارجی
- نقش کمیسیون سیاست خارجی
- نقش نمایندگان

در موضوع مذاکرات هسته‌ای، مجلس شورای اسلامی از چند طریق به ایفای نقش پرداخت:

- عضویت رئیس مجلس شورای اسلامی در نهادهای تصمیم‌ساز مانند جلسه کمیته عالی هسته‌ای در موضوع هسته‌ای، شورای عالی امنیت ملی و ...
- تشکیل کمیسیون ویژه برای بررسی توافق بدست آمده و ارائه آن به صحن اصلی پارلمان برای تصمیم‌گیری
- بررسی و رأی‌گیری در مورد متن توافق. البته همانطور که ذکر شد براساس منطق بازی دو سطحی، هر گونه رأی‌گیری در مورد توافق بدست آمده در میز مذاکره بین‌المللی به صورت رأی مثبت یا منفی به توافق خواهد بود و امکان اصلاح بندهای توافق، بدون مذاکره مجدد در سطح یک، وجود نخواهد داشت.

۳-۳. استراتژی مذاکراتی جمهوری اسلامی ایران

همان گونه که پیش تر ذکر شد، پس از پیروزی آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری، پرونده هسته‌ای و مذاکرات مرتبط با آن از شورای عالی امنیت ملی به وزارت امور خارجه منتقل شد. این انتقال حاوی دو پیام بود. اول آنکه جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته است این پرونده را از یک پرونده امنیتی تبدیل به پرونده ای سیاسی نماید و دوم اینکه با سپردن مذاکرات به محمدجواد ظریف، که دیپلماتی حرفه ای است، عزم جدی برای حصول به توافق و حل و فصل این پرونده دارد.

محمد جواد ظریف، که در گذشته نیز عضو تیم مذاکراتی جمهوری اسلامی ایران بود، یک دیپلمات با سابقه بود که از اعتبار و محبوبیت بالایی در داخل کشور برخوردار بود. انتخاب او به عنوان وزیر امور خارجه با شگفتی و تعجب ناظران داخلی و بین‌المللی همراه بود.

ظریف در مقاله ای که در روزنامه واشنگتن پست منتشر کرد ضمن یادآوری تلاش‌های گذشته در جهت حل و فصل پرونده هسته‌ای، که به زعم او در نتیجه گرفتاری طرف‌های غربی در دام برخی توهمات باعث از بین رفتن فرصت‌های به وجود آمده شد، تاکید کرد: امروز، دکتر روحانی و من مجدداً مسئولیت مذاکره را به عهده گرفته‌ایم و اعتقاد ما به تعامل سازنده تغییری نکرده است. ما حاضر هستیم تضمین‌هایی را درباره طبیعت صرفاً صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران ارائه نماییم. اقدامات پیشنهادی ما مؤثر و جدی هستند و تفاوت‌های واقعی ایجاد می‌کنند. با این حال ما از دستاوردهای تکنولوژیک دانشمندان مان چشم پوشی نکرده یا آن را به موضوعی بی معنی و نمایشی تبدیل نخواهیم کرد. انتظار انجام چنین کاری از ما نه دوراندیشانه است و نه به نفع اهداف عدم اشاعه خواهد بود (ظریف، ۱۳۹۲).

در واقع، در دور جدید مذاکرات هسته‌ای، جمهوری اسلامی علاوه بر هدف کلان حفظ حقوق هسته‌ای و حق غنی سازی، به دنبال رسیدن به اهداف و دستاوردهایی نیز بوده است که رسیدن به آن‌ها در بستر مذاکرات میسر می‌شده است. از منظر جمهوری اسلامی سه هدف عمده عبارت بودند از: لغو تحریم‌های ظالمانه، شکست فضا سازی

دشمن در سطح افکار عمومی دنیا و آشکارتر شدن ماهیت استکباری آمریکا (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۵).

ظریف در بسته پیشنهادی خود تمرکز را بر بازی نهایی و فرایند گام به گام معطوف کرده بود که می‌توانست چنین نتیجه‌ای بدهد. در پس ابتکار ظریف دیدگاهی قدیمی نهفته بود که بر اساس آن، سناریوی برد-برد امکان‌پذیر بود. براساس این ابتکار، حقوق هسته‌ای ایران به عنوان نتیجه بده بستانی معقولانه که به موجب آن تحریم‌های بین‌المللی کاملاً لغو می‌شود و اعتماد کامل به مقاصد صلح‌آمیز تهران بازمی‌گردد و افقی برای بستن «بحرانی غیر ضروری» باز می‌شود، تثبیت می‌شود (انتصار، افراسیابی، ۱۳۹۵: ۶۸).

از سوی دیگر، مذاکرات مستقیم وزرای امور خارجه دو کشور، که می‌توان آن را نتیجه مذاکرات کارشناسی محرمانه در عمان دانست، چشم‌انداز حصول به توافق را روشن‌تر کرد. ظریف از تجربه دیپلماسی با اروپایی‌ها آموخته بود که ایالات متحده آمریکا آنقدر مهم است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در این مذاکرات، که در ابتدا با حضور مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا انجام می‌شد اما پس از چند دور به مذاکرات مستقیم دو طرف انجامید و تا پایان مذاکرات به همین منوال ادامه یافت، طرفین فرصت یافتند به طور مستقیم و بی‌واسطه از دغدغه‌ها و محدودیت‌های یکدیگر اطلاع یافته و برای نیل به توافقی که مورد احتیاج طرفین بود، نرمش‌های لازم را نشان دهند. این مذاکرات تأثیری مستقیم و آشکار در نزدیک کردن دیدگاه‌های طرفین و حصول به توافق داشت.

استراتژی دیگری که در این مذاکرات بکار گرفته شد و با منطق بازی‌های دو-سطحی نیز همخوانی دارد محدود نمودن مذاکرات به موضوع هسته‌ای بود. طبعاً در صورتی که متغیرها و موضوعات متعددی در دستور کار مذاکرات قرار داشته باشد حصول به چنین توافقی، حتی اگر امکان‌پذیر باشد، بی‌نهایت دشوار خواهد بود، چرا که هر گونه سازش در موضوع جدیدی می‌تواند کلیه توافقات گذشته را بهم زده و مذاکرات را به نقطه صفر بازگرداند. به تعبیر دیگر، متعدد بودن موضوعات در دستور کار باعث می‌شود گروه‌های مختلف داخلی ترجیحات متفاوتی در مورد هر موضوع داشته باشند و هر کدام بیشترین پافشاری را بر ترجیحات خود داشته باشند.

۴. مؤلفه‌های بین‌المللی

۴-۱. دیپلماسی اجبار

دیپلماسی اجبار به عنوان یک استراتژی دیپلماتیک تلقی می‌شود که برخی انواع اجبار را برای ایجاد تغییرات در رفتار بازیگر به کار می‌بندد. در واقع دیپلماسی اجبار شکلی از چانه زنی بحران است. با کاربرد محرکه‌های ایجابی و سلبی، سیاست‌گذاران در تلاش برای یافتن راه حل مسالمت‌آمیز برای برون رفت از بحران هستند. دیپلماسی اجبار با سه ویژگی مشخص می‌شود: ۱- درخواست/مطالبه ۲- تهدید به تنبیه ۳- مهلت و ضرب العجل پیروی از رژیم بین‌الملل. کاربرد تهدید در راستای متقاعدسازی رقیب است که هزینه‌های عدم تبعیت از مطالبات اجبارگر بیش از هزینه‌های تبعیت و پیگیری سیاست‌های سابق است. بر این اساس دیپلماسی اجبار درصد برآورد هزینه-فایده‌کنش بازیگر خردمند است و تلاش می‌کند تا ضمن متقاعدسازی بازیگر، مانع قانون شکنی شود. دیپلماسی اجبار درصد شمولیت هر سه ضلع تقاضا، تهدید به تنبیه و مهلت تبعیت با یا بدون محرکه‌های ایجابی است. بر اساس کاربرد انواع تهدید توسط بازیگر اجبارگر، دیپلماسی اجبار به سه نوع ۱- تهدیدات سیاسی و دیپلماتیک که به عنوان نرم‌ترین شکل تهدیدات اجبارگر است، ۲- تهدیدات اقتصادی که به عنوان خشن‌ترین شکل تهدید اجبارگر تلقی می‌شود و ۳- تهدید به زور که شدیدترین و قوی‌ترین نوع اجبار را تشکیل می‌دهد تفکیک می‌شود (ذوالفقاری، جعفری، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

تحریم اقتصادی

استفاده از تحریم‌های اقتصادی به عنوان ابزار جایگزین جنگ امروزه توسعه زیادی پیدا کرده است و روز به روز بر طرفداران آن افزوده می‌شود. تحریم‌ها بخشی از دیپلماسی بین‌المللی کشورها هستند و ابزاری به شمار می‌آیند که با استفاده از آن، کشورهای هدف را وادار به انجام عکس‌العمل‌های مورد نظر خود می‌کنند. در بسیاری از موارد، استفاده از تحریم‌ها نشان‌دهنده تمایل کشور تحریم‌کننده برای مداخله در فرایند تصمیم‌گیری کشور هدف است (هافبائر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴).

اصولاً دو مسیر کلی و خاص برای اعمال تحریم‌های اقتصادی وجود دارد: یکی تصمیمات مرتبط با فعالیت‌های تجاری و معاملات و دیگری فعالیت‌های مالی. در طول تاریخ اصطلاح تحریم‌های اقتصادی غالباً معادل با تحریم‌های تجاری در نظر گرفته شده است که در آن یک کالای خاص مشمول ممنوعیت صادرات و واردات قرار گرفته است. تحریم‌های مالی کمتر بر کالاها و اجناس تجاری تمرکز می‌کنند و بیشتر بر نحوه انجام تجارت تمرکز دارند چراکه فرض اصلی این است که زیرساخت انجام فعالیت‌های تجاری مذکور، جریان‌های مالی است که در دنیا وجود دارد و برای ایالات متحده و اروپا این مسئله نیز مهم است که کشورهای غربی نقشی مرکزی و کانونی در این روندهای مالی ایفا می‌کنند. آمریکا از سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ از تحریم‌های مالی و تهدید قطع کردن کشورها از شبکه خدمات مالی خود به عنوان ابزاری برای تحریم استفاده کرده است (نفیو، ۱۳۹۷: ۳۹).

تحریم و ممنوعیت‌های تجاری علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱- از اوایل انقلاب تا ماه ژوئن سال ۲۰۰۵؛ ۲- از ژوئن سال ۲۰۰۵ تا دسامبر سال ۲۰۱۲. تفاوت اساسی این دو دوره در نمادین بودن تحریم‌ها و ممنوعیت‌های قبل از سال ۲۰۰۵ و کاربردی و هدفمندبودن آن‌ها پس از سال ۲۰۰۵ است، بدین معنا که در دوره دوم تمرکز بر حوزه‌هایی قرار گرفت که ایران در آن‌ها بیشترین آسیب پذیری و وابستگی را داشت (بیات، ۱۳۹۶: ۸۳). تمرکز ما در اینجا عمدتاً بر تحریم‌های دوره دوم است.

در این دوره، تحریم‌ها بر موضوع برنامه هسته‌ای ایران متمرکز بود. ممنوعیت‌های تجاری آمریکا در این دوره با امضای فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ توسط جورج دبلیو بوش، رئیس جمهوری وقت آمریکا آغاز شد. براین اساس، وزارت خزانه داری آمریکا در ۲۷ اکتبر سال ۲۰۰۷، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، نه شرکت و پنج شخص را که وابسته به این نهاد معرفی کرده بود، هدف این فرمان قرار داد. همچنین طبق این فرمان، وزارت خزانه داری آمریکا بانک‌های سپه، ملت، ملی و توسعه صادرات ایران و سه نهاد وابسته به آن را در فهرست نهادهای مورد تحریم قرار داد. همچنین واشنگتن در نوامبر سال ۲۰۰۸ برای ممنوعیت بیشتر ایران در دسترسی به نظام

مالی آمریکا، مجوز نقل و انتقالات مالی برگشت پذیر را برای ایران ممنوع کرد، بدین معنا که هر نوع انتقال‌های مالی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به دولت ایران و نهادهای آن یا اشخاص ایرانی سود برساند، در نظام بانکی آمریکا ممنوع شد.

در ۲۴ ژوئن سال ۲۰۱۰ کنگره آمریکا قانون جامع تحریم ایران را تصویب کرد. این قانون که به عنوان اصلاحیه قانون تحریم ایران (۱۹۹۶) به تصویب رسید، در اول جولای به امضای اوباما رسید. این قانون با تأکید بر ممنوعیت‌های سرمایه گذاری در صنایع نفتی ایران که در قانون تحریم ایران مطرح شده بود، به رئیس جمهوری اختیار اعمال مجازات اقتصادی را بر شرکت‌ها و اشخاصی داد که هر نوع کالا، تجهیزات و خدمات، اطلاعات یا حمایت را به هر شیوه ای در اختیار ایران قرار دهند که به این کشور در حفظ یا توسعه منابع تولید نفت یا پالایش آن کمک کنند. اوباما پس از آن با صدور فرمان ۱۳۵۹۰ در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۱۱ به عنوان متمم قانون تحریم ایران، اختیارات بی سابقه ای برای اعمال ممنوعیت تجاری و اقتصادی علیه اشخاصی که در بخش‌های انرژی و پتروشیمی ایران فعال هستند به وزارت خارجه آمریکا داد. همچنین آمریکا در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۱ بر مبنای ماده ۱۲۴۵ قانون دفاع ملی، بانک مرکزی ایران را مورد ممنوعیت‌های قانونی خود قرار داد. اوباما همچنین با صدور فرمان ۱۳۵۹۹ در ۶ فوریه ۲۰۱۲ داری‌های حکومت ایران و تمامی نهادهای مالی ایرانیان را مسدود کرد و در روز نخست ماه می‌همان سال، با صدور فرمان ۱۳۶۰۸ برای اعمال مجازات علیه اشخاص خارجی که ممنوعیت‌های قانونی علیه ایران را نقض کنند، اختیاراتی به وزارت خزانه داری آمریکا داد. همچنین رئیس جمهوری آمریکا در ۳ جولای ۲۰۱۲ فرمان اجرایی ۱۳۶۲۲ را صادر کرد که بر اساس این فرمان، ممنوعیت‌های جدیدی به موارد مطرح شده در قانون تحریم ایران اضافه شد و شرکت‌هایی که رئیس جمهوری آمریکا تشخیص بدهد یکی از اقدامات زیر را انجام داده‌اند، مورد مجازات اقتصادی در قانون تحریم ایران قرار می‌گیرند: (۱) خرید نفت یا فرآورده‌های نفتی از ایران؛ (۲) تجارت با شرکت ملی نفت ایران یا شرکت نفت ایران؛ (۳) خرید فرآورده‌های پتروشیمی از ایران.

همچنین قانون «کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه» که در تاریخ ۱۰ آگوست سال ۲۰۱۲ به امضا رسید، به عنوان متمم، چندین ممنوعیت جدید را به قانون تحریم

ایران اضافه کرد. بر اساس این قانون، هر شخص حقوقی و حقیقی که مشمول یکی از موارد زیر شود هدف مجازات اقتصادی آمریکا قرار می‌گیرد: (۱) مالکیت شناوری که برای حمل و نقل نفت خام ایران به کار می‌رود؛ (۲) مشارکت در طرح‌های توسعه گاز و نفت با ایران در داخل و خارج ایران، اگر مشارکت بعد از یکم ژانویه سال ۲۰۰۲ آغاز شده باشد؛ (۳) مشارکت در اقدامات مربوط به اکتشاف، تولید و انتقال اورانیوم به ایران؛ (۴) خرید یا کمک به صدور اوراق قرضه مربوط به دولت ایران؛ (۵) فروش تجهیزات صنعتی مربوط به حوزه انرژی از جمله تجهیزات مربوط به پتروشیمی.

در این دوره، ایران علاوه بر ممنوعیت‌های قانونی آمریکا، مورد تحریم‌های شورای امنیت و ممنوعیت‌های قانونی اتحادیه اروپا و برخی کشورهای دیگر نیز بوده است. شورای امنیت سازمان ملل در چهار دوره مختلف یعنی دسامبر ۲۰۰۶، مارس ۲۰۰۷، مارس ۲۰۰۸ و ژوئن ۲۰۱۰ در مورد تحریم ایران قطعنامه صادر کرد که مهم‌ترین آن قطعنامه ۱۹۲۹ بود. این قطعنامه که در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ تصویب شد، همه بانک‌های ایرانی در خارج را که مرتبط با برنامه هسته‌ای یا موشکی ایران بودند، هدف قرار داد. به علاوه همه معاملات افراد و شرکت‌ها با بانک‌های ایرانی از جمله بانک مرکزی ایران، تحت نظر قرار گرفت. با تصویب این قطعنامه ۷۵ سازمان، شرکت یا مؤسسه و ۴۱ فرد ایرانی مرتبط با برنامه هسته‌ای و موشکی ایران مشمول تحریم‌های شورای امنیت شدند. این قطعنامه بازرسی محموله‌های ایرانی را همانند محموله‌های کره شمالی، توصیه کرد. فهرست چهل شرکت دیگر نیز به فهرست شرکت‌های تحریم شده سازمان ملل افزوده شد. (بیات، ۱۳۹۶: ۸۹-۹۱).

۲-۴. مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا و پذیرش حق غنی سازی

روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا پس از قطع این روابط در نتیجه اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸، به کلی محدود شد و از آن مقطع به بعد همواره شرایط تخاصم ناشی از مخالفت، دشمنی، نفی، غیریت سازی و ادبیات خشونت بر فضای مناسبات ایران و آمریکا حاکم بوده است. در طول این دوران برخی ابتکارات نظیر ماجرای مک فارلین، گفتگوهای دو طرف برای حل مسأله افغانستان در نشست بن،

مذاکرات دو طرف در خصوص عراق، مذاکرات مستقیم نمایندگان دو طرف در مذاکرات هسته‌ای در سال ۲۰۰۹ و برخی ابتکارات محدود دیگر صورت گرفته است اما این ابتکارات نتوانسته تحولی در روابط طرفین ایجاد نماید. چگونگی رابطه با ایران در صدر دستور کارهای سیاست خارجی آمریکا در زمان دولت اوباما قرار داشت. باراک اوباما از همان زمان تبلیغات انتخاباتی بر مذاکره با کشورهایی چون سوریه و ایران تاکید می‌کرد. به زعم اوباما کسانی که با مذاکره ایالات متحده با این کشورها مخالفت می‌کنند تاریخ آمریکا را نادیده می‌گیرند. حتی رقبای حزبی او نظیر خانم کلینتون تاکید وی بر دیپلماسی را غیرمسئولانه و ناپخته می‌خواندند.

اوباما در اولین گام پس از ورود به کاخ سفید تصمیم گرفت لحن صحبت با ایران را تغییر دهد. این اقدام برای ایجاد فضایی برای پیشبرد دیپلماسی لازم بود. اوباما، دو ماه پس از آغاز دوران ریاست جمهوری‌اش، در یک پیام ویدئویی به مناسبت سال جدید شمسی، از تعهد دولتش به دیپلماسی گفت و تاکید کرد بدنبال روابطی سازنده بین ایران، ایالات متحده و جامعه جهانی است و اینکه این روند از مسیر تهدید دنبال نخواهد شد. وی افزود به دنبال تعاملی است که ریشه در احترام متقابل دارد. احترام متقابل کلید واژه ای است که ایرانیان در جستجوی آن بودند. به زعم ایرانیان، ایالات متحده تا آن زمان به دنبال روابطی برابر و مبتنی بر احترام متقابل با ایران نبود، بلکه صرفاً به دنبال مطیع ساختن آن کشور بود (Parsi, 2017).

پیام اوباما به سرعت و در حجم زیادی مورد توجه و استقبال ایرانیان قرار گرفت و این پیام را به دولت ایران داد که دولت او به دنبال تغییر پویایی‌های موجود بین ایران و آمریکا است و در این هدف خود صادق است. نکته مهم در پیام اوباما این بود که او تلاش نکرد بین حکومت و مردم ایران تفاوت قائل شود. وی همچنین برای اولین بار از عنوان رسمی ایران - جمهوری اسلامی ایران - برای خطاب قرار دادن دولت ایران استفاده نمود و گفت از حق مردم ایران برای برخورداری از جایگاه شایسته خود در جامعه بین‌المللی حمایت می‌کند.

طرح مبادله اورانیوم

اولین تعامل دیپلماتیک دولت اوباما با جمهوری اسلامی ایران اندکی پس از آغاز بکار دولت او صورت گرفت که به مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در سال ۲۰۰۹ در حاشیه جلسه ایران با گروه ۵+۱ درباره تبادل اورانیوم کمتر غنی شده با اورانیوم بیست درصدی برای راکتور تهران انجامید. این مذاکرات، گرچه در مراحل بعدی و هنگام بررسی جزئیات فنی و به دلیل بی اعتمادی شدید بین طرفین به نتیجه نهایی منتج نشد، اما مبنایی را برای مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در آینده فراهم ساخت. دستاورد اوباما از این سیاست، دو جلسه رو در روی بی حاصل با طرف‌های ایرانی بود.

مذاکرات محرمانه عمان

پس از آنکه وساطت دولت عمان در قضیه آزادی سه کوه نورد آمریکایی در ایران منجر به تجربه موفق مبادله زندانیان بین ایران و آمریکا شد، دولت عمان این تجربه موفق را به عنوان زمینه ای برای تعامل و مذاکرات گسترده تر ایران و آمریکا در سایر موضوعات از جمله موضوع هسته‌ای قلمداد نمود و تلاش نمود با توجه به روابط حسنه و احترام آمیزی که با هر دو دولت داشت شانس خود را در این زمینه امتحان کند. از این رو رایزنی‌های گسترده و محرمانه ای بین دولت عمان و ایالات متحده آمریکا آغاز شد تا چشم انداز آغاز مذاکراتی جامع بین ایران و ایالات متحده بررسی شود.

پس از اینکه مذاکرات مقدماتی نماینده ویژه سلطان عمان، آقای سالم اسماعیلی، با مقامات آمریکایی از جمله جان کری، که در آن زمان رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا بود، به درجه ای از پیشرفت رسید که امکان حصول توافق را محتمل ساخت تلاش‌های وی برای تماس با مقامات ایران آغاز شد (Parsi, 2017).

در نهایت، در اواخر بهار ۱۳۹۱ مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا در عمان آغاز شد. تیم ایرانی به سرپرستی آقای خاجی معاون وقت اروپا و آمریکای وزارت خارجه و متشکل از آقایان نجفی، زبیب و بهاروند بود و تیم آمریکایی نیز متشکل از پونیت تالوار^۱

1. Puneet Talwar

و جیک سالیوان^۱ بود. دور اول مذاکرات چندان با موفقیت همراه نبود چرا که در مقابل اصرار طرف ایرانی برای اعلام نظر طرف آمریکایی در خصوص پذیرش حق غنی سازی در ایران، طرف آمریکایی اعلام کرد صرفاً برای محک جدیت طرف ایرانی در مذاکرات حاضر شده است.

تاکید و اصرار ایران بر پذیرش حق غنی سازی باعث شده بود دولت اوپاما نهایتاً بر روی گزینه بازی با کارت غنی سازی به صورت جدی تأمل کند. در حالی که تحریم‌های بی سابقه ایالات متحده آمریکا و متحدانش علیه ایران نتوانسته بود مانع پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران شود و روند مذاکرات ۱+۵ نیز عملاً با بن بست روبرو شده بود، اوپاما آماده بود پیشنهادی ارائه دهد که در گذشته غیرقابل تصور بود: بازی با کارت غنی سازی.

دولت اوپاما مراقب بود تا به صورت عمومی موضعی اتخاذ نکند که متضمن نپذیرفتن غنی سازی باشد. مقامات دولت اوپاما با دقت هدف خود را جلوگیری از ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران عنوان می‌کردند نه جلوگیری از توانمندی هسته‌ای ایران که به طور تلویحی متضمن پذیرش حق غنی سازی بود. بن رودز، قائم مقام مشاور امنیت ملی اوپاما، گفت ما همیشه بر سلاح هسته‌ای تأکید می‌کردیم. در مقابل اسرائیلی‌ها و دیگران همیشه ما را تشویق می‌کردند که بر قابلیت هسته‌ای تأکید کنیم. لذا ما عامدانه و با عدم استفاده از واژه قابلیت هسته‌ای این سیگنال را دادیم که موضوع غنی سازی می‌تواند مورد پذیرش واقع شود (Parsi, 2017).

در هر حال، دور نخست مذاکرات محرمانه عمان بدون نتیجه خاصی پایان یافت. دور دوم مذاکرات محرمانه عمان نه ماه پس از دور اول و در اسفند ۱۳۹۱ در مسقط از سر گرفته شد. همانند دور اول مذاکرات، در دور دوم مذاکرات موضوع غنی سازی تبدیل به موضوعی چالشی شده بود. ایرانی‌ها شکایت داشتند که پیشنهاد طرف آمریکایی به حد کافی روشن نیست، ضمن اینکه اصرار داشتند همین پیشنهاد را به صورت مکتوب دریافت کنند. آمریکایی‌ها نگران بودند که در صورت ارائه مکتوب پیشنهاد پذیرش حق غنی سازی، طرف ایرانی با آشکار ساختن این نامه دولت آمریکا را تحت

1. Jake Sullivan



فشار قرار داده و در صفوف کشورهای ۵+۱ فاصله اندازد. در نهایت، با مداخله سلطان عمان بن بست موجود بدین صورت شکسته شد که سلطان عمان نامه ای از طرف آمریکا متضمن شناسایی حق غنی سازی ایران دریافت کند و در مقابل او به طرف ایرانی نامه ای حاوی تضمین شناسایی حق غنی سازی ارائه دهد. پس از دریافت نامه ای از سوی جان کری وزیر خارجه آمریکا که پیشنهاد آمریکا را به صورت مکتوب ارائه می کرد، سلطان عمان نامه ای به عنوان رئیس جمهور ایران نوشت و پذیرش حق غنی سازی ایران از سوی ایالات متحده را تضمین نمود.

دور سوم مذاکرات محرمانه عمان قرار بود خرداد سال ۹۲ برگزار شود، اما به دلیل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، این مذاکرات به تعویق افتاد. پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری، که با شعار گشایش در پرونده هسته ای اعتماد مردم ایران را کسب نمود، در مجموع هفت دور مذاکره محرمانه دیگر بین طرفین برگزار گردید. این مذاکرات نقش مهمی در نزدیک نمودن دیدگاه های طرف های ایرانی و آمریکایی ایفا نمود. در واقع، مبنای تمام چانه زنی های مذاکرات هسته ای در مذاکرات ۵+۱ در وین، چارچوبی بود که در مذاکرات پشت پرده در عمان بین طرفین طراحی و توافق می شد (Landler, 2016:259).

۵. تعامل سطوح داخلی و بین المللی

در این بخش به تعاملات سطوح داخلی و بین المللی و عرصه های سیاست و اقتصاد بر یکدیگر می پردازیم. بر مبنای مدل طراحی شده در این پژوهش، سطح داخلی از طریق مؤلفه هایی چون موازنه نیروهای داخلی و ائتلاف های ممکن، نهادهای سیاسی داخلی و استراتژی مذاکراتی بر سطح بین المللی تأثیر می گذارد. در مقابل، سطح بین المللی از طریق شیوه یا مکانیسم هایی چون اجبار و ترغیب بر سیاست داخلی تأثیر می گذارد.

۱-۵. آثار تشدید تحریم های اقتصادی علیه ایران

تشدید تحریم های اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران به ویژه در مقطع زمانی ۲۰۱۲-۲۰۱۳ که شریان های اصلی اقتصادی ایران و کانال های نقل و انتقال پول به ایران

را هدف گرفته بود، مشکلات زیادی را برای اقتصاد ایران به وجود آورد. اگرچه نمی‌توان ارزیابی دقیقی از میزان آسیبی که این تحریم‌ها بر اقتصاد ایران وارد کردند ارائه نمود، اما با ملاحظه برخی شاخص‌های عینی می‌توان به یک ارزیابی نسبی رسید. با توجه به ساختار اقتصادی کشور و اهمیت نفت و درآمد حاصل از صادرات آن در اقتصاد کشور، می‌توان اثر گذاری تحریم‌های اقتصادی را عمدتاً در سه بخش انرژی، شاخص‌های اقتصادی و بانکداری جستجو کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

تأثیر تحریم بر پروژه‌های نفتی

در پی تشدید تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران، به ویژه تحریم‌های حوزه انرژی که تولید و صادرات نفت ایران را هدف گرفته بود تولید، صادرات و عایدات نفتی جمهوری اسلامی ایران کاهش چشمگیری یافت. تولید نفت و دیگر مایعات نفتی ایران در ژانویه ۲۰۱۱ بین ۴ تا ۴/۵ میلیون بشکه در روز بوده است. با اعمال تحریم‌ها، روند کاهش تولید نفت خام شروع شد و از ۳,۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱ به ۲,۷ میلیون بشکه در ۲۰۱۳ رسید.



Source: EIA, "IRAN", June 19, 2015

کهنه بودن یا پیری چاههای نفت، عدم سرمایه گذاری خارجی در پروژه‌های نفتی، ضعف فناوری، تحریم‌ها و پیشرفت آهسته پروژه‌ها - که در نهایت اکثر این موارد به فشارها و اعمال محدودیت‌ها علیه ایران در بحث هسته‌ای باز می‌گردد- به عنوان دلایل

کاهش تولید نفت ایران ذکر شده‌اند. تحریم‌ها و فشارهای آمریکا بر کشورهای خریدار نفت ایران، باعث شد تا صادرات نفت ایران نیز در فاصله ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ از ۲/۵ میلیون بشکه در روز به حدود یک میلیون بشکه برسد (شاپوری، ۱۳۹۵: ۵۱).

طبق گزارش‌هایی که نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و مؤسسه اکونومیست منتشر کرده‌اند، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نسبت به سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ حدود ۹۰ درصد رشد داشته است. سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ حدود ۱,۶ میلیارد دلار بوده است، اما در سال ۲۰۰۹ به ۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۰ به ۳/۵ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۲۰۱۱ به ۲/۵ میلیارد دلار کاهش یافت و در سال ۲۰۱۲ حدود ۲ میلیارد دلار بوده است. این کاهش در حالی صورت گرفته است که دولت ایران برای افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی تا ۴/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ و ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ برنامه ریزی کرده بود.

سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه نفت و گاز ایران از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲



Source: <http://www.tradingeconomics.com/iran/foreign-direct-investment->

تأثیر تحریم‌ها بر میزان فروش نفت

تا پیش از تحریم‌های نفتی بین‌المللی، ایران دومین صادرکننده نفت منطقه بود اما پس از تحریم‌ها، صادرات نفت ایران به نصف یا بیشتر کاهش یافت که بر اساس آمار منتشر شده تولید نفت ایران در ژوئیه ۲۰۱۱ بیش از ۱۶ درصد نسبت به ژوئیه ۲۰۱۰ کاهش

یافت، در حالی که در همین زمان میزان تولید همسایگان ایران ۴ درصد افزایش یافت (صیادی و برکشلی، ۱۳۹۱: ۲۹).

کاهش واردات نفت ایران از سوی خریداران

کشور/ بلوک	میانگین ۲۰۱۱	نوامبر ۲۰۱۲
اتحادیه اروپا	۶۰۰,۰۰۰	-
چین	۵۵۰,۰۰۰	۴۱۰,۰۰۰
ژاپن	۳۲۵,۰۰۰	۱۹۰,۰۰۰
هند	۳۲۰,۰۰۰	۱۹۰,۰۰۰
کره جنوبی	۲۳۰,۰۰۰	۱۳۰,۰۰۰
ترکیه	۲۰۰,۰۰۰	۱۲۰,۰۰۰
آفریقای جنوبی	۸۰,۰۰۰	-
مالزی	۵۵,۰۰۰	-
سريلانكا	۳۵,۰۰۰	-
تایوان	۳۵,۰۰۰	۱۰,۰۰۰
سنگاپور	۲۰,۰۰۰	-
دیگران	۵۵,۰۰۰	-
کل	۲/۵ میلیون بشکه در روز	۱/۰۵۷ میلیون بشکه در روز

Source: Katzman, May 18, 2016: 23

در پی تحریم بانک مرکزی، درآمدهای نفتی ایران در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال قبل به نصف کاهش و نرخ ارز سه برابر افزایش یافت و به دلیل وابستگی ۷۰٪ بودجه دولت به درآمدهای نفت، دولت با کسری شدید بودجه مواجه شد. کسری بودجه و افزایش نرخ ارز منجر به افت تولید و افزایش شدید قیمت‌ها شد که در نتیجه با کاهش قدرت خرید، فشار اقتصادی محسوسی بر مردم ایران وارد شد. (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

کاهش صادرات نفت سبب شد که ارزش افزوده این بخش با کاهش ۳۷,۴ درصدی در

سال ۱۳۹۱ مواجهه شود. این امر، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کاهش رشد اقتصادی این سال بر جای گذاشت. در سال ۹۱ گروه نفت به تنهایی ۶- درصد از رشد ۶٫۸- درصدی اقتصاد در سال ۹۱ را موجب شد (دفتر آمار و پایش اقتصادی، ۱۳۹۴).

تأثیر تحریم‌ها بر رشد اقتصادی

شرایط دشواری که تحریم‌ها ایجاد کردند، بر بخشهای مختلف اقتصاد کشور تأثیر گذاشت و شاخصهای کلان اقتصادی با وضعیت نامناسبی رو به رو شدند. تولید ناخالص ملی، به عنوان مهم‌ترین نماگر در محاسبه رشد اقتصادی، در سال ۱۳۹۱ یعنی در دوران اوج اعمال تحریم‌ها، نسبت به سال قبل از آن، حدود ۱۱ درصد سقوط کرد (از ۴ درصد مثبت به ۶٫۸ درصد منفی) و در سال بعد (۱۳۹۲) نیز منفی ۱/۹ درصد برآورد شده است.



منبع: سال‌نامه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تحولات راهبردی ۱۳۹۴، چشم‌انداز ۱۳۹۵، ص ۲۵۷

بخشهای مختلف اقتصاد کشور دچار مشکلات فراوان و بعضاً آسیب جدی شدند. بر اساس آمار بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، در سالهای ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ و شش ماهه اول ۱۳۹۴ ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصاد کشور به شکل زیر بوده است.

دوره/بخش	بخش نفت	بخش صنایع و معادن	بخش خدمات	بخش کشاورزی
۱۳۹۳-۱	-۲۱/۹	-۷	-۱/۱	۶/۸
۱۳۹۳-۲	-۲/۶	-۵/۷	-۱	۶/۹
۱۳۹۳-۳	-۱۱/۷	-۰/۵	-۱/۲	-۱/۱
۱۳۹۳-۴	۳/۶	۰/۸	-۲/۵	-۴/۲
۱۳۹۳-۱	۷/۳	۶/۵	۲/۵	۵/۵
۱۳۹۳-۲	۱۰/۴	۶/۱	۲/۵	۳/۶
۱۳۹۳-۳	۸/۰	۶/۹	۲/۳	۲/۵
۱۳۹۳-۴	-۵/۲	۱/۲	۲/۳	۳/۱
۱۳۹۴	-	-۱/۱	-۰/۹	۵/۷

منبع: سال‌نامه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تحولات راهبردی ۱۳۹۴، چشم‌انداز ۱۳۹۵، ص ۲۵۸

صنعت خودروسازی که ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۴ درصد نیروی کار ایران را در بر می‌گیرد و بعد از صنعت نفت و گاز، دومین صنعت بزرگ ایران محسوب می‌شود در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ در اثر فشار تحریم‌ها با دشواری‌های زیادی رو به رو و تولیدات این بخش با کاهش قابل توجهی مواجه شد. در سال ۲۰۱۳ تولیدات خودرو ایران نسبت به ۲۰۱۱ حدود ۵۰ درصد کاهش داشته است. جدول زیر روند تولید خودرو ایران در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ را نشان می‌دهد.

تولید خودرو ایران از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵

کالای سال	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
خودرو	۱۵۹۹۴۵۴	۱۶۴۹۳۱۱	۱۰۰۰۰۸۹	۷۴۳۶۸۰	۱۰۹۰۸۴۶	۹۸۲۳۲۷

Source: The International Organization of Motor Vehicle Manufacturers, 2016

فشار تحریم‌ها بر تولید و صادرات ایران، توازن تجاری کشور را نیز با وضعیت دشواری مواجه کرد؛ به گونه ای که بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول، در سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ این توازن منفی و به ضرر ایران شده است (شاپوری، ۱۳۹۵: ۷-۵۴).

توازن تجاری ایران از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ (به میلیون یورو)

۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵
-۱۹۹۶۱	-۸۱۱۰	۵۷۰	۷۷۹۸	۲۳۷۶۴	۲۴۵۰۸	۱۷۷۰۶	۴۱۷۰۲	۳۲۱۳۱	۲۷۹۱۷	۱۳۰۳۹

Source: European Commission, 2016: 8

تأثیر تحریم‌ها بر حوزه بانکداری

مهم‌ترین کارکرد ارتباطات بانکی در عرصه بین‌الملل، نقل و انتقال پول است. علاوه بر آن ارائه خدماتی نظیر انواع ضمانت نامه و اعتبارات اسنادی نیز نقش موثری در تسهیل تجارت بین‌المللی دارد. از این رو قطع ارتباطات بانک‌های خارجی با بانک‌ها یک کشور موجب می‌شود تا علاوه بر نقل و انتقال وجه، عملیات صادرات، واردات، فاینانس و سرمایه‌گذاری در آن کشور نیز تا حد زیادی مختل شود. مجموع تحریم‌های ثانویه و اولیه علیه ایران، نظامی از شدیدترین تحریم‌های یکجانبه جهان را ایجاد کرده بود که به گفته اوباما و مقامات وزارت خزانه داری آمریکا تا کنون علیه هیچ کشور دیگری اعمال نشده است (علوی، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

هدف اصلی تحریم‌های بانکی جلوگیری از صادرات و واردات کالا و سرمایه توسط دولت و تجار ایرانی برای تضعیف اقتصاد ایران بود که دولت جمهوری اسلامی ایران را به تغییر رفتار در برنامه هسته‌ای خود وادار سازند. در آخرین روز سال ۲۰۱۱ اوباما رئیس‌جمهور آمریکا با امضا قانون اختیارات دفاعی برای سال مالی ۲۰۱۲ و به طور خاص در بخش ۱۲۴۵ آن، مجازات‌هایی شبیه آنچه در سپاس‌نامه آمده را مشمول نهادهای مالی خارجی کرد که بر خلاف روش‌های مجاز در قانون آمریکا اقدام به تعامل مالی با بانک مرکزی ایران می‌نمایند. این قانون با هدف گیری صادرات نفت ایران، عملاً فاز جدیدی از تحریم‌ها را علیه ایران آغاز کرد (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

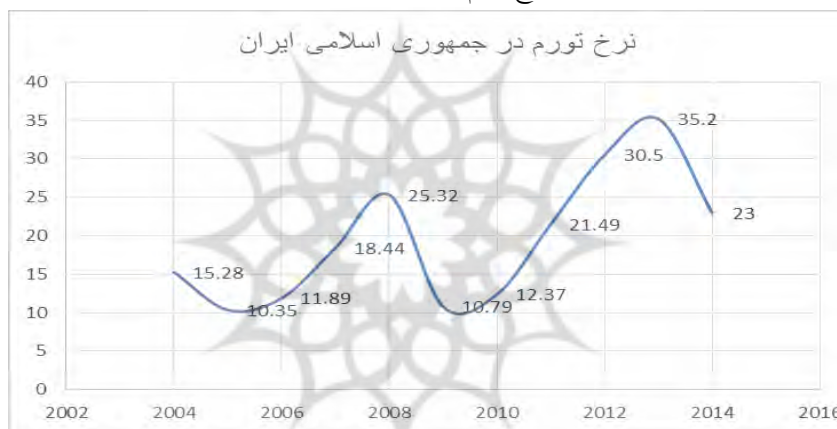
تأثیر تحریم بر تورم جمهوری اسلامی ایران

تشدید تحریم‌های اقتصادی و مؤثر واقع شدن تحریم‌های پولی - مالی و بانکی، منجر به جهش نرخ ارز در بازار آزاد و ناکامی سیاست‌های ارزی در حفظ ثبات نرخ ارز شد که این عامل خود موجب افزایش نرخ تورم گردید. در نتیجه این امر، نرخ ارز در بازار غیررسمی طی یک روند صعودی و با نوسانات بی‌سابقه و رکورد شکنی‌ها پی‌درپی افزایش بیش از ۷۰ درصدی را در یک سال ثبت کرد. روند بی‌ثباتی از سال ۱۳۹۰ شروع شد طوری که در نیمه دوم سال ۱۳۹۱ قیمت دلار به ۳۵۰۰۰ ریال رسید.

۱۰۹



نمودار نرخ تورم در جمهوری اسلامی ایران



Source: <http://www.statista.com/statistics/294320/iran-inflation-rate>

همانطور که در نمودار بالا مشاهده می‌شود با تشدید تحریم‌ها از سال ۲۰۱۱ نرخ تورم هم در ایران بالا رفت تا جایی که در سال ۲۰۱۳ در اوج تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران نرخ تورم به ۳۰٫۵ رسید. تورم آثار مخربی در جهت گسترش فقر و بیکاری در ایران داشت. در شرایط تورمی دستمزدهای واقعی پایین آمدند و صاحبان درآمدهای ثابت فقیرتر شدند. از سوی دیگر وضعیت ناامنی ناشی از تورم، سرمایه‌گذاری‌های مولد و در نتیجه اشتغال را کاهش داد. تورم باعث شد که افراد بر



دولت فشار وارد کنند تا حقوق بازنشستگی را افزایش دهد و مزایای بیکاری و پرداخت‌های رفاهی را بالا ببرد. افزایش تورم باعث کاهش سودآوری شرکت‌ها شد. این شرکت‌ها دیگر تمایلی برای افزایش صادرات خود در اقتصاد جهانی نداشتند چون سودآوری آن‌ها پایین بود که به کاهش درآمدهای دولت منجر شد. تأثیر دیگر تورم ناشی از تحریم‌ها بر توزیع درآمد و ثروت بود. به این ترتیب که قیمت برخی از کالاها و درآمد برخی از طبقات و گروه‌های جامعه با آهنگی تند افزایش یافت در صورتی که این آهنگ برای قشرها و طبقات دیگر جامعه کند بود. مجموعه این تأثیرات آثار مخربی را بر بدنه اقتصاد و اجتماع وارد کرد.

تأثیر تورم بر میزان بیکاری

نرخ بیکاری به عنوان یکی دیگر از نماگرهای مهم اقتصادی و از شاخص‌های اجتماعی بسیار تأثیرگذار بر جامعه و مناسبات آن نیز از سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به بعد، بر اساس برآوردها، سیر صعودی داشته و از ۱۰,۴ درصد در سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به ۱۳/۴ درصد در سال مالی ۲۰۱۲-۲۰۱۳ رسیده است.

نرخ بیکاری ایران از سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲-۲۰۱۳

۲۰۱۲-۲۰۱۳	۲۰۱۱-۲۰۱۲	۲۰۱۰-۲۰۱۱	۲۰۰۹-۲۰۱۰	۲۰۰۸-۲۰۰۹
۱۳/۴	۱۲/۵	۱۳/۵	۱۱/۹	۱۰/۴

در مجموع می‌توان گفت اقتصاد ایران که پس از آشفتگی سیاست‌های پولی و مالی در انتهای دهه ۸۰ در نقطه آسیب‌پذیری قرار گرفته بود، در دو سال اول دهه نود به دنبال ظاهر شدن آثار سیاست‌های پیشین و تحریم در رکود عمیقی قرار گرفت. تولید ناخالص داخلی طی دو سال ۹۱ و ۹۲، به میزان ۸,۶ واحد درصد کوچک‌تر شد، نرخ ارز به بیش از سه برابر افزایش یافت و نرخ تورم نقطه به نقطه در اوج خود در سال ۹۲ به ۴۵/۱ درصد رسید. میزان کل صادرات و واردات نیز در نتیجه تحریم در پایان سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱، به ترتیب ۳۶/۱ و ۲۱/۶ درصد کاهش یافت. در نتیجه کاهش

واردات کالاهای واسطه‌ای، عرضه کل نیز دچار مشکل شد که نرخ‌های رشد منفی تولید را رقم زد (دفتر آمار و پایش اقتصادی، ۱۳۹۴).

در این مقطع به نظر می‌رسید که واشنگتن از کارکرد و تأثیر تحریم‌ها رضایت دارد. جیکوب لئو، وزیر خزانه داری آمریکا تصریح کرد «تحریم‌ها در حال کار کردن هستند. ما این وضعیت را در تولید ناخالص داخلی، ارزش ریال، نرخ بیکاری و تورم در ایران می‌بینیم». وی نهایتاً می‌گوید «هدف ما، تغییر تصمیم‌گیری‌هاست. برای ایجاد تغییرات باید شاهد تصمیماتی باشیم که در بالاترین سطح اتخاذ شده باشند» (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۷۶). همچنین گزارش تحقیقاتی کنگره آمریکا ادعا می‌کند که تحریم‌های سخت علیه ایران، که بخش‌های کلیدی انرژی و دسترسی کشور به سیستم مالی بین‌المللی را هدف گرفته، آنچنان به اقتصاد ایران ضربه زد که رهبران ایران ناچار به پذیرش توافقنامه موقت در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ شدند که براساس آن برنامه هسته‌ای در مقابل تخفیف تحریم‌ها متوقف می‌شود (سمتی و هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). در واقع، ایالات متحده با تغییر دیپلماسی به جنگ اقتصادی درصدد متقاعد ساختن ایران برای مصالحه از یکسو و تولید شکاف دموگرافیک در میان جامعه ایران علیه دولت از سوی دیگر بوده است (ذوالفقاری، جعفری، ۱۳۹۵: ۱۸۷).

واقعیت این است که تحریم‌های اقتصادی فشار زیادی را به اقشار مختلف جامعه به خصوص طبقه متوسط و پائین وارد می‌ساخت. در واقع، پس از تشدید تحریم‌های اقتصادی غرب علیه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به ویژه از سال ۲۰۰۶ به بعد، به تدریج آسیب‌پذیری‌های اقتصاد ایران در برابر فشار تحریم‌ها آشکار شد. اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت، به همراه دولتی بودن بخش زیادی از اقتصاد کشور و ضعیف و نحیف بودن بخش خصوصی باعث شد اقتصاد کشور در مواجهه با تحریم‌ها با مشکلات زیادی روبرو شود. از این رو بحث اقتصاد به یکی از مباحث اساسی در تبلیغات انتخاباتی سال ۱۳۹۲ تبدیل شد. فشار تحریم‌ها بر اقتصاد ایران موجب تغییر رفتار سیاسی مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و مطرح شدن بیش از پیش موضوع مذاکره برای لغو تحریم‌ها شد. (علوی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). در واقع، از آنجا که فشار اصلی تحریم‌ها بر دوش طبقات متوسط و پائین بود، این گروه در انتخابات ریاست

جمهوری سال ۹۲ به نامزدی که شعار تعامل با دنیا و مذاکره برای رفع تحریم‌های اقتصادی را سر داده بود اقبال نشان دادند و با انتخاب حسن روحانی روند تازه ای را در مذاکرات هسته‌ای آغاز کردند.

انتخاب حسن روحانی معنای خاصی در غرب یافت. به تعبیر ریچارد نفیو «تحول سیاسی انتخاب روحانی و امکان یافتن او برای رسیدن به ریاست جمهوری ایران با توجه به فیلترهای فراوانی که در نظام سیاسی ایران در مورد اشخاص وجود دارد را می‌توان به عنوان شاخصی از تضعیف استقامت و اراده ایرانی‌ها برای ایستادگی در برابر غرب و آمادگی آن برای اتخاذ نگرش جدید تلقی کنیم» (نفیو، ۱۳۹۶: ۷۸). از نظر آمریکا، تحریم‌ها بر تمایلات سیاست خارجی جامعه تأثیر گذاشته و این اساسی‌ترین دارایی راهبردی غرب محسوب می‌شود که مکمل نقش جامعه در تغییر محاسبه تهران است. شرمین درباره ویژگی‌های متفاوت جامعه ایران می‌گوید: «ایران برخلاف کره شمالی دارای یک طبقه متوسط است. مردم ایران باوجود محدودیت‌ها، به دنیا سفر می‌کنند». از نگاه واشنگتن، این ظرفیت پدیدآورنده اهرم‌هایی است که آمریکا می‌تواند با «چشانندن طعم کاهش تحریم» به آن‌ها گام‌های بعدی توافق را پیش ببرد. درواقع، مبنای تحریم‌های فلج‌کننده نیز چیزی جز تحریک جامعه به ناآرامی سیاسی و آشوب نبود (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۸۴). اما آیا این تحریم‌ها توانستند به هدف خود که تغییر محاسبات ایران بود نائل آیند. در ادامه به این بحث خواهیم پرداخت.

۲-۵. پاسخ ایران به تحریم‌ها: استقامت و توسعه هسته‌ای

با مشخص شدن آسیب پذیری اقتصاد داخلی در مقابل فشار خارجی، از سال ۱۳۸۹ مفهوم اقتصاد مقاومتی وارد ادبیات آیت اله خامنه ای رهبر ایران شد. از نگاه آیت اله خامنه ای اقتصاد مقاومتی یعنی «آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد» (آیت اله خامنه‌ای، ۱۳۸۹). اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های آسیب پذیری و تلاش برای محدودکردن این حوزه‌ها است تا اهرم فشاری برای کشورهای دشمن نباشد. در این نوع اقتصاد، کاهش وابستگی‌های خارجی، تقویت تولید داخلی و

خودکفایی محور اقدامات و سیاست‌ها هستند. اقتصاد مقاومتی به این معناست که حتی در وضعیت‌های دشوار ناشی از فشارهای داخلی و خارجی روند روبه رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند و آسیب پذیری آن کاهش یابد (سیف، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر، از منظر جمهوری اسلامی ایران، آن چه بیش از تحریم‌ها اثر دارد نگاه به درون، اعتماد به مردم و تقویت ساخت درونی قدرت اقتصادی است. در همین زمینه آیت اله خامنه ای تصریح می‌کند: «ما از تحرک دیپلماسی دولت حمایت می‌کنیم، پشتیبانی می‌کنیم. در کنار آمادگی‌های همه‌جانبه ملت ایران - چه از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ امنیت داخلی، چه از لحاظ استحکام ساخت درونی نظام اسلامی، چه از لحاظ وحدت ملی و چه از لحاظ نظامی - به تلاش و تحرک دیپلماسی هم چه در این قضایای سفر اخیر و چه غیر از آن، اهمیت می‌دهیم و از آنچه دولت ما انجام می‌دهد و تلاش‌های دیپلماتیک و تحرکی که در این زمینه می‌کنند، حمایت می‌کنیم» (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

البته این استدلال با توجه به تجربه عملی نظام جمهوری اسلامی ایران و شواهد و قرائن، استدلال قابل قبولی به نظر می‌رسد. پس از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ و در حالی که هیچ اتفاقی در زمینه رفع تحریم‌های بین‌المللی رخ نداده بود، در نتیجه اقدامات دولت یازدهم شاخص‌های اقتصادی به مرور به سمت بهبود گرایش پیدا نمود. در سال ۱۳۹۳ و در دومین سال استقرار دولت یازدهم، به کارگیری سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر خروج غیر تورمی از رکود با رعایت انضباط مالی و پولی، بروز پیامدهای مثبت اقتصادی ناشی از توافق اولیه هسته‌ای کشور با قدرت‌های جهانی و همچنین تقویت انتظارات خوش بینانه حاصل از تداوم مذاکرات هسته‌ای، موجب بهبود ثبات اقتصاد کلان شد. در این سال مسیر اقتصاد کشور پس از هشت فصل پیاپی رکود و رشد منفی طی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ تغییر جهت داد و طی سال ۱۳۹۳ با رشد مثبت همراه شد، به طوری که تولید ناخالص داخلی کشور در سال مورد بررسی از رشد قابل قبول ۰/۳ درصد برخوردار شد. دیگر دستاورد چشمگیر اقتصاد در سال ۱۳۹۳ کاهش عمده نرخ و شتاب تورم پس از یک دوره افزایش مداوم بود. نرخ تورم که در هفت ماهه اول سال ۱۳۹۲ روندی فزاینده پیدا کرده بود، تغییر



روند داده و از نقطه اوج خود به میزان ۴۰,۴ درصد در مهر ماه ۱۳۹۲ به ۳۴,۷ درصد در اسفند ماه ۱۳۹۲ و سپس در ادامه روند کاهشی خود به ۱۵,۶ درصد در اسفند ماه ۱۳۹۳ تنزل یافت (بانک مرکزی، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر، عموم پژوهشگران و محققین بحث تحریم‌ها، در مورد کارایی تحریم‌ها ابراز تردید می‌کنند. ادبیات موجود هنوز نتوانسته است مناقشه همیشگی در مورد موفقیت و یا شکست تحریم‌های اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی را خاتمه دهد. جامعه دانشگاهی و محققان برخلاف دست اندرکاران اجرایی هنوز به کارآمدی تحریم‌ها بسیار بدبین هستند. در عین حال، تحقیقات و مطالعات سالهای اخیر با تکیه بر موردهای جدید اعمال تحریم، این بدبینی را تا حدودی کاهش داده است (سمتی، هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۲۹). در هر حال، این امر به ویژه در مورد کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی دسترسی مناسبی به دنیای خارج دارند بیشتر صدق می‌کند. ایران با دارا بودن مرزهای مشترک با ۱۵ کشور همسایه و همچنین دسترسی به آب‌های آزاد از امکانات زیادی برای دور زدن تحریم‌های اقتصادی برخوردار بود. از نگاه نفیو، راهبرد ایران برای استقامت در برابر تحریم‌ها دارای اقدامات انحرافی بسیار پیچیده و گاهاً سراسر است بود. واسطه‌های تأمین اجناس و کالاها که برای ایران به صورت مخفیانه کار می‌کردند شرکت‌های صوری را در نقاط مختلف دنیا تأسیس کرده بودند که اغلب این مسئله در جاهایی اتفاق می‌افتاد که مقررات و ضوابط ملی ضعیفی بر کار شرکت‌ها حاکم بود (نفیو، ۱۳۹۶: ۸۱). در واقع، ایران تلاش می‌کرد از تمام ظرفیت‌ها برای کم اثر یا بی اثر کردن تحریم‌ها، چه از طریق دور زدن تحریم‌ها و چه از طریق فعال کردن ظرفیت‌های درونی خود استفاده کند.

نکته دیگر آن که در زمان اوج تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران، بسیاری از متخصصان بر این باور بودند که علت اصلی توفیق تحریم‌های همه جانبه علیه ایران اعمال بی سابقه آن به وسیله بسیاری از کشورهای ثالث (اروپایی، آسیایی و منطقه ای) است. از نگاه تهران، آمریکا هرگز نمی‌تواند ائتلاف بین‌المللی را برای همیشه کنار یکدیگر نگاه دارد و در مقطعی، فشار بر ایران فروکش خواهد کرد و سپس به کلی از بین خواهد رفت و یا بی اثر خواهد شد. به عبارت دیگر، با مقاومت هسته‌ای، قبل از آنکه تحریم‌ها

کمر اقتصاد ایران را بشکند جامعه بین الملل منفعت خود در تداوم تحریم‌ها را از دست می‌دهد و ایران بدون نیاز به عقب نشینی هسته‌ای، از زیر بار تحریم‌ها خلاصی می‌یابد (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۸۲).

شککننده بودن تحریم‌ها و دشواری حفظ ائتلاف تحریم‌ها فقط ادعای ایران نبود. باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، پس از امضای توافق نهایی بین ایران و ۵+۱ در اذعان به این نکته گفت: آنچه من تلاش کرده‌ام برای مردم توضیح دهم، این است که بدون یک توافق، توانایی ما برای برپا نگه داشتن این تحریم‌ها حتمی نبود. در نظر داشته باشید که فقط ایران نبود که برای تحریم‌ها هزینه می‌پرداخت، بلکه چین، ژاپن، کره جنوبی، هند و تقریباً هر کشور واردکننده نفت در سراسر جهان، پس از ساز و کار تحریم، خود را در موقعیتی یافته بود که ادامه یافتن این تحریم‌ها برای آنان میلیاردها دلار هزینه دربر داشت. گر آن‌ها می‌دیدند ما از ساز و کاری قانونی و مؤثر برای تضمین عدم دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای فاصله می‌گیریم؛ اگر آنان می‌دیدند که تلاش‌های دیپلماتیک ما صادقانه نیست، یا ما تلاش داریم، نه فقط برنامه هسته‌ای، بلکه هر اختلاف سیاسی که ممکن است با ایران داشته باشیم را در این مذاکرات بگنجانیم، آنگاه واقعاً تحریم‌ها به سرعت از هم فرو می‌پاشید (اوباما، ۱۳۹۴).

همچنین تأثیر تحریم‌ها صرفاً بر کشور هدف نیست. تحریم‌ها اگر چه مشکلاتی را برای کشور هدف ایجاد می‌کنند اما برای کشورهای تحریم‌گر نیز هزینه‌هایی به بار می‌آورند. یکی از برآوردها نشان می‌دهد از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۲، هزینه تحریم ایران برای آمریکا بین ۱۳۴/۷ تا ۱۷۵/۳ میلیارد دلار بوده است. همچنین هزینه تحریم ایران تنها در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ برای آلمان، بین ۲۳/۱ تا ۷۳، برای ایتالیا بین ۱۳/۶ تا ۴۲/۸ و برای فرانسه بین ۱۰/۹ تا ۳۴/۲ میلیارد دلار بوده است. به طور کلی اتحادیه اروپا در مجموع دو برابر آمریکا از تحریم ایران متضرر شده است (ملکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

در مجموع، به نظر می‌رسد در سال ۲۰۱۳ تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به نقطه اوج خود رسیده بود و در چنین شرایطی افزودن تحریم‌های جدید تنها اثر اندکی بر ایران می‌گذاشت. این حجم از فشارها اگر چه بر اقتصاد ایران تأثیرات زیادی گذاشته بود

اما نتوانسته بود دیدگاه رهبران ایران در خصوص دست کشیدن از برنامه هسته‌ای را تغییر دهد. از این رو، به مرور سودمند بودن این تحریم‌ها مورد تردید قرار گرفت.

سانتریفیوژ بیشتر در مقابل تحریم‌های بیشتر

جمهوری اسلامی ایران پس از تکمیل فرایند چرخه تولید سوخت در داخل و تثبیت دانش هسته‌ای، آماده توافق با طرف غربی مشروط به شناسایی حق غنی سازی‌اش بود. اما رویکرد طرف غربی، به ویژه ایالات متحده آمریکا، در این مقطع ادامه فشار بر جمهوری اسلامی ایران جهت توقف و تعطیلی برنامه هسته‌ای بود. از این رو به تحریم‌های بیشتر و شدیدتر روی آورد. پاسخ جمهوری اسلامی ایران به این رویکرد، توسعه هسته‌ای بود. اولین قدم در این زمینه، غنی سازی بیست درصد بود.

جمهوری اسلامی ایران همچنین موفق شد علاوه بر این توسعه کیفی، از نظر کمی نیز قابلیت‌های خود را توسعه دهد. در واقع، ایران تا اواسط سال ۲۰۰۹ حدود ۱۸۵۰۰ سانتریفیوژ نسل یک و حدود هزار سانتریفیوژ نسل دو تولید و نصب کرده بود. به علاوه، جمهوری اسلامی ایران در حال تحقیق بر روی نسل‌های پیشرفته تر سانتریفیوژ بود که توان غنی سازی آن‌ها ۲۴ سو، یعنی ۲۴ برابر سانتریفیوژ های نسل یک بود. این به آن معنی بود که ایران قادر خواهد بود با تعداد کمتری سانتریفیوژ حجم زیادتری از غنی سازی انجام دهد. ایران همچنین توانسته بود تا آن زمان میزان اورانیوم غنی شده سه و نیم درصدی خود را از ۸۳۹ کیلوگرم در سال ۲۰۰۸ به ۸۲۷۱ کیلوگرم در سال ۲۰۱۳ افزایش دهد. این نکته از این جهت برای طرف آمریکایی حائز اهمیت بود که حدود ۱۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده سه و نیم درصدی برای ساخت یک بمب هسته‌ای کفایت می‌کرد. در همین زمان، ایران حدود ۲۸۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی داشت. همچنین جمهوری اسلامی ایران توانسته بود در اقدامی که باور آن برای آمریکایی‌ها بسیار دشوار بود بخشی از اورانیوم بیست درصدی خود را تبدیل به صفحه‌های سوخت نماید. در همین حال، جمهوری اسلامی ایران برای نشان دادن اینکه تحریم‌ها مؤثر نیستند حتی آمادگی غنی سازی ۶۰ درصدی را هم داشت.

نکته دیگر اینکه، همان طور که آمریکا مجموعه تحریم‌های بین‌المللی خود را بیشتر می‌کرد و زمینه چانه زنی با ایران را تقویت می‌کرد تا فشار احتمالی را از این طریق وارد کند، ایران نیز مسیر مشابهی در پیش گرفته بود و با افزایش تعداد سانتریفیوژها فشار به آمریکا را بالا می‌برد تا آمریکا نیز ترغیب به رسیدن به یک توافق با ایران شود و اینگونه نباشد که صرفاً با کشوری که توان ناچیز هسته‌ای دارد وارد مذاکره شود (نفیو، ۱۳۹۷: ۹۳).

در مجموع، به نظر می‌رسد سیاست فشار ناشی از تحریم‌های اقتصادی در مقابل فشار ایستادگی در برابر تحریم‌ها و توسعه ظرفیت‌های هسته‌ای ایران، به منتهی درجه ظرفیت خود رسیده بود و طرفین دریافتند که هیچ کدام توان وادار کردن طرف مقابل به تسلیم کامل در مقابل خواسته‌های خود را ندارند. در سال ۲۰۱۳ هم آمریکا و هم ایران به عینه می‌دیدند که عدم اطمینان بسیار زیادی در مسیر پیش رو وجود دارد و هیچ تضمینی نیست که سیاست‌های آن‌ها بتواند نتایج مطلوبی در ادامه به همراه داشته باشد (نفیو، ۱۳۹۷: ۹۵). این نقطه ای بود که می‌توان گفت منافع طرفین با یکدیگر همپوشانی پیدا نمود. پیروزی حسن روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲، نیرویی بود که باعث شد طرفین بار دیگر دور میز مذاکره حاضر شوند و این بار، با استفاده از تجارب قبل، خواسته‌های خود در مذاکرات را به نحوی پیش ببرند که به توافق نهایی منجر شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله در پی پاسخ به این سؤال بودیم که چه عاملی باعث شد مذاکرات هسته‌ای در دور جدید، برخلاف ادوار قبل، به نتیجه برسد و به ۱۲ سال رویارویی طرفین خاتمه دهد. با استفاده از رهیافت اقتصاد سیاسی و بهره‌گیری از استعاره بازی دو سطحی استدلال شد که از یک سو بازخورد تحریم‌های اقتصادی که به افزایش مشکلات اقتصادی و افزایش فساد در کشور انجامید، باعث اجماع نخبگان تصمیم‌گیر در حل هرچه سریع‌تر این پرونده گردید. طبقه متوسط در ایران که بیشترین فشارها را متحمل شده بود و به دنبال رهایی از فشارهای تحمیلی بود در انتخابات ۱۳۹۲ به نامزدی اقبال نشان داد که از ضرورت حل مسأله هسته‌ای و برداشتن تحریم‌ها سخن می‌گفت. از



سوی دیگر، ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و توسعه صنعت هسته‌ای، طرف غربی را به این باور رساند که امکان دست کشیدن جمهوری اسلامی ایران از برنامه هسته‌ای خود از طریق فشار اقتصادی وجود ندارد. لذا نفع مشترکی بین طرف ایرانی و طرف غربی برای مختومه نمودن این پرونده به وجود آمد. در مذاکراتی که متعاقب آن صورت گرفت طرفین به فرمولی دست یافتند که تثبیت دانش هسته‌ای و برداشتن تحریم‌های اقتصادی در قبال ارائه تضمین‌های لازم و حداکثر شفافیت و همکاری در برنامه هسته‌ای تضمین شود. این همان نقطه‌ای بود که منافع طرفین در آن همپوشانی داشت و به توافقی دست یافتند که هر دو به یک اندازه از آن راضی بودند.

منابع

- انتصار، ن و افراسیابی، ک. ۱۳۹۵. ماراتن مذاکرات هسته‌ای، ترجمه سعید جعفری و روح الله فقیهی، تهران: نشر قومس، ۲۸۰ ص.
- اوباما، ب. ۱۳۹۴. اوباما: توانایی ما برای برپا نگه داشتن تحریم‌ها حتمی نبود، قابل دسترسی در:
<http://www.jamnews.com/textversion/detail/news/511948/1>
 بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۴. خلاصه تحولات اقتصادی کشور، اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی.
- بعیدی نژاد، ح. ۱۳۹۴. گام به گام با برجام؛ از آغاز تا فرجام، تهران: نشر مخاطب، ۴۰۰ ص.
- بیات، م. ۱۳۹۶. تجربه تحریم؛ راهبردی برای شناخت آسیب پذیری‌ها و تحقق اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۴: صص ۱۰۸-۷۷.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۳۹۳. از تحرک دیپلماسی دولت حمایت می‌کنیم، قابل دسترسی در:
<http://www.leader.ir/fa/content/11153>

پوراحمدی ح. ۱۳۸۱. اقتصاد سیاسی تعامل دولت و نظام جهانی در تدوین سیاست خارجی: ضرورت پژوهش‌های نوین در سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۱: ۱۰۸۲-۱۰۵۱.

دلآوری، ابوالفضل (۱۳۹۴) اعتدال گرایی و تعادل سیاسی، بایسته‌های سیاست اعتدال در سپهر سیاسی کنونی ایران، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۵: ۱۶۷-۱۳۹.

دهقانی فیروزآبادی، س. ۱۳۹۳. چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی، نشر مخاطب، ۲۳۰ ص.

ذوالفقاری، و. و جعفری، ع. ۱۳۹۵. معمای هسته‌ای ایران و سنجش منطق سیاسی بازیگران، فصلنامه روابط خارجی، ۸ (۲): ۱۶۹-۲۰۰.

جمشیدی، م. ۱۳۹۴. تأثیر فرایند توافق هسته‌ای بر ادراک آمریکا از عقلانیت راهبردی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، ۴ (۴): ۶۹-۹۴.

جمشیدی، م. ۱۳۹۲. تحریم؛ ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته‌ای ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۶ (۴): ۱۱۹-۱۵۶.

روحانی، ح. ۱۳۹۵. برخی مخالف مذاکره بودند؛ نظریه نرمش قهرمانانه مسیر را گشود، قابل دسترسی در:

<http://www.irna.ir/fa/News/82419491>

روحانی، ح. ۱۳۹۲. فیلم مستند تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری، شبکه اول صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

سلطانی نژاد، آ. و دیگران. ۱۳۹۴. توافق وین: تداوم یا تغییر در دیپلماسی هسته‌ای؟ پژوهشنامه روابط بین الملل، ۲۰۳-۱۷۵.

سمتی، ه. و هرمزی، ش. ۱۳۹۳. تأثیر توافق ژنو بر تحریم‌های ایران، فصلنامه روابط خارجی، ۶ (۲): ۱۲۵-۱۵۱.

شاپوری، م. ۱۳۹۵. وضعیت ایران قبل از توافق هسته‌ای، در: برجام؛ سیاست‌ها، دستاوردها و الزامات، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۵۴۲ ص.

شریفیان، ف. ۱۳۸۷. چیستی، خاستگاه‌ها و مبانی نظری پژوهش ترکیبی، پژوهش‌های تربیتی و روانشناختی، ۴ (۱): ۸۱-۱۰۸.

علوی، س. ۱۳۹۳. واکاوی ساختار تحریم‌های بانکی آمریکا و الزامات رفع آن در مذاکرات جامع هسته‌ای، *فصلنامه آفاق امنیت*، ۷(۴): ۱۷۷-۲۱۲.

علوی مجد، ح. و دیگران. ۱۳۹۲. روش‌های پژوهش ترکیبی: گونه‌شناسی، *مجله مطالعات ناتوانی*، ۳(۲): ۵۴-۶۶.

صیادی، م. و برکشلی، ف. ۱۳۹۱. اثرات کوتاه مدت و بلندمدت تحریم‌های بین‌المللی نفتی بر بخش انرژی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش راهبردی، ۴۸ ص.

مشیرزاده، ح. و سلطانی نژاد، م. ۱۳۹۳. مذاکرات هسته‌ای و منازعه ایران و آمریکا:

کنکاشی در نظریه بلوغ، *فصلنامه روابط خارجی*، ۶(۴): ۹۷-۱۲۵

ملکی، ع. و دیگران. ۱۳۹۴. به کارگیری نظریه بازی‌ها در تحلیل منازعه ایران و آمریکا با محوریت برنامه هسته‌ای ایران، *فصلنامه راهبرد*، ۲۴(۱): ۸۹-۱۳۲.

نفیو، ریچارد (۱۳۹۷) هنر تحریم‌ها، نگاهی از درون میدان، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۵ ص.

Drezner, D. 2003. **Locating the proper authorities: the interaction of domestic and international institutions**, Ann Arbor: University of Michigan Press, 280 p.

Landler, M. 2016. **Alter egos: Hillary Clinton, Barack Obama, and the twilight struggle over American power**, New York: Random House, 432 p.

Parsi, T. 2017. **Losing an Enemy Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy**, Yale University Press, 472 p.

Putnam, R. 1988. Diplomacy and domestic politics: the logic of two-level games, *International Organization*, 42 (3): 427-460.